

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر

- تحولات اجتماعی در جامعه... هوشنگ پورکریم (صفحه ۳)
- شعر: در پیاده‌روهای کنار دانشگاه ج. کوش آبادی (صفحه ۶)
- هنر و مذهب (صفحه ۳)

از شعار تا عمل

امروزه میتوان پنداشت که راستای حرکت جمهوری اسلامی ایران در این شعار مشخص میشود: نه شرقی، نه غربی!

این بیان کوتاه و صریح که طنین سرکشی و مبارزه جوئی دارد میتواند همه خستگی و سرخوردگی از کشاکش نبرد طولانی و بسیار پیچیده سوسیالیسم با امپریالیسم و گرایش به بیرون ماندن از معرکه ای که گویا ما را با آن کاری نیست تعبیر شود. و این، اگر به حقیقت اشتباهی در شناخت ضرورت ها و درازبایی واقعیت های جهان امروز باشد، گناه نیست. همچنین، از آنکه مفهومی مکتبی و اعتقادی به این شعار داده شود نباید گله داشت. میتوان پذیرفت که کسانی صادقانه و از روی ایمان قلبی به نظامی بیرون از لگوه های شرق و غرب معتقد باشند و، یاد ر دست داشتن قدرت حکومت و برخورد آری زهشتیانی صورت گرفته ها، خواسته باشند آزمایش یا یک رشته آزمایش هایی برای بی ریزی نظام رژیائی خود صورت دهند. در این باره دیگر مجال بحث نیست. هم اکنون تلاش بزرگی با تأیید اکثریت شیفته مردم سطح کشور جریان دارد تا آرزوی سرکوفته و مبهم نسل های تشنه عدل و برابری را برانگیزد. این کار به کجا خواهد انجامید، تجربه و سیر حوادث نشان خواهد داد. در پیرامون آنچه از هم اکنون میتوان گفت این است که، از دیدگاه صرفاً سیاسی، شعار "نه شرقی، نه غربی" تأکید غیروراثی است بر استقلال کشور. و در این حد معین، البته درست است، پذیرفتنی است. پس از آن همه مصائب فقر و ستم و غارت زدگی و عقب ماندگی ناشی از مداخلات و بیست ساله استعمارگران، استقلال، گم گشته عزیز هرا ایرانی میهن دوست است و آرزوی استقلال در قلب و جان و وجدان او ریشه های عمیق دارد. امروز هم که توده های بیخاسته انقلابی ایران قطع رشته های وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی به هر قدرت فائق جهانی را شرط تحقق استقلال کشور میدانند و این منظور درست و به سزا را با شعار "نه شرقی، نه غربی" بیان میکنند، میتوان در چارچوب سیاست عملی، تاجائی که راه بر هرگونه دخالت واقعی یا احتمالی دیگران در امور کشور بسته شود بی آنکه بقیه صفحه ۸

سپاه پاسداران و جهاد سازندگی بازوهای پرتوان انقلاب

بخاطر تاملین سعادت توده های مستضعف، در هم نوردیدن کاخ مستکبران، در میدان زندگی نووانسانی به کوخ نشینان، ریشه کن ساختن همه وابستگی های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و نظامی به امپریالیسم، بخاطر نابودی فئودالیسم و زمین داری بزرگ، دادن زمین به دهقانان بی زمین و کم زمین، از میان برداشتن سرمایه داری بزرگ و وابسته، محویسواد ی، تأمین بهداشت و مسکن برای عموم زحمتکشان، دفاع از آرمان های شریف

روز ولادت امام حسین، سبیل بارز اسلام انقلابی، روز سپاه پاسداران اعلام شده است. سپاه پاسداران بازوی مسلح انقلاب است. این سپاه از میان جوانان پرشور انقلابی وطن ماکراه نبرد ها و راهپیمائی های خونین خیابانی را پشت سر گذاشته بود، در سربازگیری کرده است. سپاه پاسداران جادو میان زحمتکشان کشور دارد. رزمندگان فد اکا روجانبا زاین سپاه که جملگی از تبار کابا زرنج و زحمت اند

بقیه در صفحه ۸

هند در آستانه دهه ۱۹۸۰

الف. مسعود

مردم هند سی امین سالگرد اعلام جمهوری را در این کشور جشن گرفتند. در بیست و نهمین سالگرد اعلام جمهوری هند تولد یافت و بدین ترتیب تسلط و بیست ساله امپریالیسم انگلستان در این کشور به پایان رسید. از آن تاریخ هند به عنوان کشوری مستقل پایه عرصه جهان گذاشت. در طول سال های پس از استقلال هند در اثر رشد مستقل خود به پیشرفت های چشمگیری در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی نایل آمده، موقعیت بین المللی این کشور پیوسته تحکیم یافته است. بقیه در صفحه ۴



بیکر خونین گواتمالا در زیر ساطور دژ خیمان امریکا

در حالیکه رمزی کلارک ها برای جنایات آمریکا در ایران اشک تمساح

میریزند، در قاره آمریکا دهها رزم سفاک که صدها بار جنایتکار تر از رژیم شاه مخلوع اند به قتل عام و جپاول خلق های این منطقه از جهان مشغولند اما، کلارک ها، تا زمانی که دست عموسام در زیر آسیاب خلق گیر نکند، با سکوت، موقرانه، تبهکاری های امپریالیسم را در آستین خود پنهان می کنند.

بیش از ربع قرن است که ترور سیاسی، گواتمالا این جمهوری کوچک آمریکای مرکزی را با ۶/۵ میلیون جمعیت در رخود فرو برده است. روزی نیست که اجساد در جاده ها، گودالها، بی شهزارها و حتی بیابانهای پایتخت پیدا نشود. این اجساد با رنگ بارگبار گلوله های مسلسل

نقش ارتش در انقلاب دموکراتیک ملی

ترجمه م. ایند

از خصایص بارز جنبش های رها ئی بخش ملی در مرحله کنونی این است که این جنبش ها تنها محو کامل ستم ملی و نژادی، بلکه نابودی ستم فئودالی و سرمایه داری را فراروی خود قرار میدهند. انقلابات رها ئی بخش ملی با انجام وظایف مربوط به کسب استقلال اقتصادی به منظور رهایی از یوغ امپریالیسم و تأمین آزادی اجتماعی توده های زحمتکش به انقلابات دموکراتیک ملی تکامل می یابد.

در ایالتیک روند انقلابی ناگزیر موجب مرز بندی در میان نیرو های مختلف طبقاتی، اجتماعی میشود. این مرز بندی بطور اساسی به موضع گیری هر یک از نیرو ها در برابر سیرات ای انقلاب مربوط میشود. تشدید مبارزه طبقاتی به شکل گیری قطب اصلی طبقاتی - اجتماعی منجر می گردد. یکی قطب مترقی و دموکراتیک انقلابی و آن دیگری قطب هوادار امپریالیسم قطب نخست

بقیه در صفحه ۵

مقررات مالیاتی کشور را به نفع زحمتکشان ایران دگرگون نمائید

از مسئول

منظور از دریافت مالیات مشارکت در تأمین هزینه های جاری و عمرانی یک کشور در دوره معین است. بر پایه این اصل دولت ها حق دارند، بموجب قوا - نین و مقررات موجود، نسبت به وصول مالیات و عوارض از ساکنان یک کشور اقدام نمایند.

برای سهیم کردن مردم در هزینه های مملکتی بد و صورت اقدام می گردد: وصول مالیات های مستقیم و دریافت مالیات های غیر مستقیم.

مالیات مستقیم عبارت از دریافت قسمتی از درآمد افراد به نفع خزانه دولت است، حال آنکه مالیات غیر مستقیم بر کالا و خدمات وضع می گردد و آنرا از مصرف کنندگان کالا و استفاده کنندگان از خدمات دریافت می نمایند.

بقیه در صفحه ۸

در شناخت قشرها و طبقات اجتماعی

روشنفکران: تغییرات کیفی و دگرگونی های زمان (قسمت دوم)

کارفرمایان کوچک فکری اینان موسسه کوچکی در اختیار دارند و بدین مناسبت به کارفرمایان فکری صاحب پیشگانی که معلومات متوسط دارند، نزد یکترند. صاحبان کارگاه های عکاسی، استودیوهای کوچک سینما برای تهیه فیلم از مناظر طبیعت، مدیران دوره های آموزشی برای نویسندگان مبتدی، آهنگسازان و غیره در شمار کارفرمایان کوچک فکری قرار دارند.

" هنرمندان آزاد می که برای مزد کار نمیکنند، اما صاحب استودیوهای کوچکی با تعداد معدودی شاگرد هستند، جزء این گروه محسوب میشوند. در عین حال باید نتنها هنرمندان بلکه همچنین نویسندگان، آهنگسازان و شاعرانی را که بنا به سفارش شرکت ها در تهیه آگهی های تبلیغاتی و تنظیم شوه های رادیو - تلویزیونی شرکت دارند، در شمار گروه مورد بحث دانست. گاه این هنرمندان آزاد صاحب کارگاه های واقعی بایک استاد یا رویای عضو فنی هستند که باید های استاد را تحقیق

بقیه در صفحه ۲

بافتلتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم



یادآوری

هفتهنامه اتحاد مردم در پی انتشارده در سد رمباحث آرمانی سندیکاهای کارگری به تقاضای برخی خوانندگان در زمینه توضیح بیشتر مفاهیم قشرها و طبقات اجتماعی تصمیم گرفت پیش از ادامه این درس های سلسله بحث تکلیفی را تحت عنوان "در شناخت قشرها و طبقات اجتماعی برای روشن شدن بیشتر این مقوله ها دنبال کند."

در شناخت قشرها

می بخشند در این مورد، فعالیت کارگاه ژرژ سیمون مولف رمانهای متعدد که در آن سیمای مگر با زجوی معروف تصویر میشود، نمونه و راست سیمون که در آغاز همه رمانهایش را خود مینوشت، در طول زمان به یک اسلوب صنعتی "دست یافت" او برحسب این اسلوب موضوعی را به "ملاپنویس های خود میدهد تا آنها به تفصیل به شرح و بسط آن بپردازند."

میتوان برخی از روزنامه نگاران را که طبق موافقت مؤسسات بزرگ انتشارات در روزهای معین برایشان پاورقی و مقالات هیجان انگیز تهیه میکنند، در ردیف هنرمندان آزاد بشمار آورد. کارفرمایان کوچک فکری بنا بر موقعیت، عقاید و علائق شان به خرد و بورژوازی شهری نزدیک اند.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بتدریج یکنوع روشنفکر روستائی سربرمیآورد که در مجموع به کارفرمایان کوچک فکری نزدیک اند. معلمان روستا، پزشکان، کارشناسان کشاورزی و غیره از این نوع روشنفکرانند. در میان آنها نیز طبقه بندی صورت میگیرد. بخشی از آنها به مزرعه داران بزرگ و انحصارگران مؤسسات بزرگ کشاورزی نزدیک میشوند، بخشی با مردم ساده کارگران کشاورزی که به سختی استثمار میشوند، کارورندگسی میکنند. نباید فراموش کرد که این روشنفکران در مبارزه علیه انحصارات از متحدان بالقوه پرولتاریا به حساب میآیند.

در این مورد به یاد آوردن آنچه لنین در باره روشنفکران روستائی میگفت، خالی از فایده نیست. در آن زمان که جنبش سوسیال - دمکرات تنها به جلب نیروها میپرداخت لنین نوشت: "روشنفکران روستا چون معلمین مدرسه را نباید از یاد برد. آنها در وضع مادی و معنوی بسیار نازلی قرار دارند. آنها اسارت و ستم مردم را بقدری از نزدیک می بینند و احساس میکنند که بی تردید عواطف آنها به جانب سوسیال - دموکراسی جلب خواهد شد (چون انقلاب با جنبش دوا میآید)." (ولنین: آثار، جلد ۴، صفحه ۲۶۰) فعالیت عملی انقلابی سالهای بعد صحت و اعتبار این تزلنین را ثابت نمود.

امروز روشنفکران روستاهای ایالات متحده آمریکا در مبارزه برضد انحصارات بزرگ کشاورزی و در سازماندهی اعتصابات کارگران کشاورزی جنوب ایالات متحده فعالانه شرکت میکنند. روشنفکران پیشاهنگ روستائی در مبارزه بخاطر حقوق سیاهان و جنبش ضد جنگ بسیار فعال اند.

در مجموع، گروه کارفرمایان کوچک فکری در شهر و روستا در چارهمان مصائب خرد و بورژوازی هستند یعنی خانه خرابی و از دست دادن استقلال اقتصادی آنها را تهدید میکند.

همه جا، خرد مالکان مؤسسات کارگری ناچارند نزد کارفرمایان

"مراکز مغز" یعنی در کلینیکها، دبیرخانه های حقوقی، در فوق انحصار و شوکرتهائی که به جلب نیروی کار فکری کارآموزده می - پره ازند، در جستجوی کار برآیند آنها مانند خرد بورژوازی شرایط پرولتاریا را پیدا میکنند و به "پرولترهای فکری" بدل میشوند. تعجبی نیست که این گروه روشنفکران نه تنها روانشناسی خرد بورژوازی بلکه ودلی های سیاسی وی را داشته باشند.

روشنفکران مزد بگیر تحولی که سرمایه داری انحصارگر دلتی به روشنفکران حرفه های آزاد تحمیل نمود، با افزایش عظیم شمار روشنفکران مزد بگیر همراه بوده است. در اینجا مخصوصا باید وضع کارشناسان (ویژه کاران) مزد بگیر را روشن ساخت که منبع درآمد دیگری جز ارزش نیروی کارشان ندارند و از این رو، بنا بر موقعیت خود به طبقه کارگرگرایش دارند و با بورژوازی مخالفند. به ملاحظه تقسیم مارکسیستی پرولتاریا به سه گروه اساسی میتوان گفت که بنا بر این گروه بندی روشنفکران شاغل صنایع بزرگ به پرولتاریا نزدیکترند و روشنفکران روستائی از او بسیار دورند. کارمندان خدمات و ادارات کوچک را باید بین این دو گروه قرار داد روشنفکران مزد بگیرد خیره پرولتاریا محسوب میشوند و از متحدان وی در مبارزه طبقاتی هستند.

امروزه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری روشنفکران مزد بگیر تنها یک گروهند، بلکه یک ارتش بسیار مهم بشمار میروند. شماره آنها در ایالات متحده آمریکا بیش از ده میلیون است.

تعداد آنان به مقیاس گسترش انقلاب علمی و فنی بطور منظم افزایش یافته است. در گذشته یک نماینده کنگره برای "به هیجان آوردن دانشمندان چنین میگفت: "ما امسال بقدری اعتبار برایتان در نظر گرفته ایم که خیلی بیشتر از هزینه هائی است که طی ۱۶۵ سال موجودیت ایالات متحده آمریکا صرف کارهای علمی شده است." اعتباراتی که در ۱۹۶۱ برای تحقیقات علمی در نظر گرفته شد بالغ بر ۴ میلیارد دلار بود. ظرف چند سال این رقم به بیست میلیارد دلار رسید یعنی تقریباً در هر ساعت دویست میلیون دلار. امروزه در ایالات متحده آمریکا برای تحقیقات علمی و کاربرد آن سه بار بیشتر از همه کشورهای اروپای باختری در مجموع خرج میشود.

این وضعیت نه تنها موجب فزونی تعداد دانشمندان مزد بگیر شده، بلکه در جای نخست شماره مهندسان، تکنسین ها و شیمی دانان را که عهد و ادراک عظیمی در مؤسسات انوما تیزه و بخشهای نوینی که از انقلاب علمی و فنی بوجود آمده اند هستند افزایش داده است. البته، در این اواخر، کاهش معینی در نیروی کار فکری و بنا بر این گرایش، در افزایش شماره بیکاران این گروه دیده میشود. مادرجای خود این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

این پدیده و مخصوصاً در ایالات متحده آمریکا به چشم میخورد. و علت آن متوقف ماندن برخی برنامه های علمی در شرایط پدیداری تورم است. از این رو این نتیجه گیری هنوز زود است که گفته شود افزایش تعداد مهندسان، شیمی دانان و تکنسین ها در ارتش مزد بگیران به صفر نزدیک میشود. نگاهی به آمار این گروه در دوره رونق اقتصادی آمریکا به روشن شدن مطلب کمک میکند.

مثلاً در ۱۹۶۸، وزارت کار ایالات متحده آمریکا پس از بررسی شغل ها اعلام داشت که کشور هر سال به ۷۰ هزار مهندس نیاز دارد. حال آنکه مؤسسات آموزشی فقط ۴۵ هزار فارغ التحصیل بیرون میدهند.

در ۱۹۶۶ بخش خصوصی ۱۷۸ هزار دانشمند، ۷۷۶ هزار مهندس، ۶۷۳ هزار تکنسین استخدام نمودند. دولت نیز ۷۲۴۰۰ دانشمند و ۷۶۸۰۰ مهندس را اختیار داشت.

طبق پیش بینی های مجله "آمریکائی" نیواند ورلد ریپورت

در ۱۹۸۰ تعداد معلمان به ۳۴۰۰۰۰ نفر، دانشمندان ۲۳۸۰۰۰ نفر ریاضیدانان به ۱۰۰۰۰۰ نفر و روسازان به ۳۰۰۰۰۰ نفر خواهد رسید. در این گروه هم، اضافه تولید ویژه کاران انتظار میرود.

در ۱۹۸۰ تعداد شیمی دانان به ۲۰۰۰۰۰ و کیلان به ۱۰۷۰۰۰۰ کارشناسان تغذیه به ۴۲۰۰۰۰ متخصصان بهداشت دهان و دندان به ۴۲۰۰۰۰ پزشکان به ۱۳۰۰۰۰ فیزیکی دانان به ۴۵۰۰۰۰ مهندسان به ۷۵۰۰۰۰ زمین شناسان به ۱۰۵۰۰۰۰ ژئوفیزیکی دانان به ۳۶۰۰۰۰ نفر خواهد رسید. در این رشته ها کمبود بسیار جدی ویژه کاران احساس میشود.

طبق نیازهای اقتصاد، مؤسسات آموزش عالی ایالات متحده آمریکا بقدر کافی مهندس معمار تربیت خواهند کرد. در ۱۹۸۰ به ۵۰۰۰۰۰ معمار و ۳۵۰۰۰۰ حقوق دان نیاز وجود دارد. با وجود این آهنگ افزایش تعداد روشنفکران مزد بگیر نسبت به دوره پیشرفت انقلاب علمی و فنی با کندی روبرو است. و در برخی شاخه ها حتی اضافه تولید به چشم میخورد.

گروه های مختلف روشنفکران مزد بگیر بی آنکه سخن از حرفه های مختلف به میان آید بنا بر خصلت کار و نقش شان در سازماندهی و مدیریت تولید و مقدار هزینه های جسمی و فکری به شدت از یکدیگر متمایزند.

قبلاً در باره اشرافیت روشنفکران مزد بگیر سخن گفته شد و این اشرافیت را در ارتباط با موقعیت ممتاز، درآمدهای زیاد و روابط آنان با طبقه رهبری و اولیگارشی مالی ارزیابی کردیم.

اشرافیت روشنفکران مزد بگیرد ر قلمروهای تولیدی و غیر تولیدی از گروه معدودی از کارهای عالی مدبران تشکیل میشود که علاوه بر دستمزدهای کلان بخشی از اضافه ارزش را به شکل سود سهام دریافت میدارند. بجاست که این مدبران را به بورژوازی نزدیک بدانیم. دانشمندان که نقش مدیریت دارند و مستقیماً در تهیه و تدارک مسائل علمی شرکت ندارند، ولی بطور عمده عهد و دارو طبقه مدیریت هستند. در شمار اشرافیت روشنفکران مزد بگیر قرار دارند.

عامل مسئولیت در مدیریت و سازماندهی تولید برای تعیین جای روشنفکران مزد بگیر در ساختار اجتماعی جامعه سرمایه داری اهمیت بسیار زیادی دارد.

اکثریت ویژه کاران (کارشناسان) مزد بگیرد سازمان کار نقشی غیر از کارگران بعهد ندارند. وظایف آنها در تولید سرمایه داری تنها اجرائی نیست. مثلاً مهندسان در مقیاس کم و بیش زیاد به سازماندهی تولید مشغولند و در عین حال در حدود معین به وظایفی میپردازند که به مدیریت اداری مربوط میشود.

البته در سطح یک کارگاه و همچنین در مجموع تولیدیادریک بخش اساسی، تعلق به فن سالاران (تکنوکراسی) که وجه مشخصه آن داشتن مقام کلیدی و نیز تصاحب تعدادی از سهام مؤسسه، قدرت اجرائی و قدرت ولومحدود مالی است، مرز بندی دقیقی به دست میدهد که بر اساس آن میتوانیم معلوم کنیم که روشنفکران مزد بگیر به کی نزدیکتر است: به بورژوازی یا طبقه کارگر؟ در خصوص نزدیکی روشنفکران به بورژوازی باید گفت که آنان از حیث تاریخی با او پیوند داشته اند و هنوز یکی از بخشهای آن که بالنسبه مهم است با او پیوند دارد. اما در مورد نزدیکی روشنفکران به طبقه کارگر میتوان گفت که آنها تنها بنا بر موقعیت خود در رسانهای اخیر که بطور اساسی کارگر فکری محسوب می - شوند به این طبقه نزدیکند.

ادامه دارد ****

هنر و اخلاق

ترجمه الف پایدار

به شخصیت های زنده انسانی است. هنر هنگام بازنمائی مردم، به عنوان اعضاء جامعه، خصلت های خود جامعه را نیز می نمایاند. از این طریق است که هنر، اخلاق و رفتار های اجتماعی را منعکس کرده، برخی را تأیید و با برخی دیگر می ستیزد.

موضوع اصلی هنر، انسان اجتماعی و رابطه انسان با انسان است. هنر از طریق بازتاب روابط اجتماعی و به یاری ابزارهای ویژه هنر، به حل برخی از مسائل اخلاقی یاری می رساند. از این رو، محتوی اخلاقی هنر حاصل تاثیر - گذاری عرضی و اتفاقی اخلاقیات به عنوان عاملی جد از زیبایی شناسی نیست. برعکس، اخلاق عنصری طبیعی و جدا نشدنی از زیبایی شناسی است.

تولستوی هنگام نوشتن رمان رستاخیز می گفت که سرگرم نوشتن نامه ای سرگشاده به تمام انسانهاست. تمام آثار برجسته هنری در حکم چنین نامه ای هستند و چون این نامه پرسش های حیانی زندگی و مسائلی در روابط انسانی را مطرح می سازد که برای تمام انسان ها اهمیتی یکسان دارند، لذا می شود گفت که هنر نمی تواند بدون پیوند با اخلاق باشد.

هنر بیان نقطه نظرهای شخصی در باره زندگی است. ماهیت ارتجاعی یا مترقی یک نقطه نظر خاص در باره زندگی را محتوی یک آرمان زیبایی شناسانه، و بازتاب حقیقی زندگی معین می کند. اگر هنر از حقیقت زندگی جدا گردد، با اصول غیر اخلاقی می آمیزد و از اهمیت اخلاقی تهی می گردد. شخصیت های هنر شوروی همراهان جاودانی انسان بقیه در صفحه ۶

تحولات اجتماعی در جامعه روستائی ایران از آغاز تا کنون (۷)

ادامه قسمت چهارم :

جامعه روستائی از عهد دولت های ماد و پارس تا انقراض ساسانیان

در عهد "دولت پارس" (هخامنشیان)، استبداد سلطنتی که "احسان طبری" چنان که گفته شد، از قول مارکس آنرا "دسپوتیسم شرقی" ذکر کرده است، از طریق سازمانهای دولتی و تقسیمات ارضی و اداری جدید حاکمیت خود را در اجتماعات گوناگون و از جمله روستاهای ایران اعمال میکردند. در این تقسیمات مراتبی از کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانوار که "نعانا" نامیده میشد تا یک ایالت وجود داشت. ایالت را در پارس باستان "دَهْیُو" DAHYU "مینامیدند که در عین حال میتوان آنرا مترادف "قوم" گرفت (۱). چنانکه در سنگ نوشته های امپراتور هخامنشی از هریدک از اقوام و ممالک تحت حاکمیت امپراتور بنام "دَهْیُو" اسم برده شده است. مثلاً در اریوش در سنگ نوشته "بیستون" رویهم زبیبست و سه "دهیو" که بر آنها فرمانروا میگردید نام میبرد (۲). از قبیل: پارت، ماد، ایلام، بلخ، سغد، خوارزم، بابل، آشور، ارمنستان و غیره: واحد کوچکتر از "دَهْیُو" را "زنتو ZANTU" مینامیدند و باید آنرا مترادف "قبیله" دانست که تعدادی آبادی یا "ویس VIS" را در بر میگرفته است. "ویس" را چنانکه قبلاً هم گفته شد، گذشته از ده به عشیره هم اطلاق میکردند و از این نکته میتوان بی برد که دهکده ها در آغاز جنبه عشیرتی داشتند و خانوادها می متعلق به یک تبار و دمان در آن بسر میبردند.

به هر صورت برای هر "دهیو" یا ایالت فرمانداری گمارده میشد که در پارس باستان "خَشَهْرپَاوَن" نامیده میشد (۳) و تاریخ نگاران یونانی این نام را به زبان خود "ساتراپ" نوشته اند. او بر امور قضائی، اداری، مالی و اخذ خراج در ایالت نظارت عالیته داشت. هر یک از این فرمانداران که عموماً از اعیان و اشراف قوم "پارس" و بالاخص از اعضای خاندان "هخامنشی" بودند، در ستگاه پرخرج اداری و مامورانی برای وصول خراج در اختیار داشتند. در عین حال، فرمانده نظامی ایالت، با نیروهای مسلح خود در رجوارا و ولی کمربیش مستقل از او، و مستقیماً تحت فرمان پادشاه در ایالت بود که طبعاً بر مخارج سنگین دولتی هریالت میافزود. از این ها گذشته، هزینه هایی که در خود دربار پادشاه برای انواع مصارف و از جمله ساختن کاخها صورت میپذیرفت، بار سنگین دیگری بود که مجموعاً در نهایت برد و خراج پر از آنی که عمدتاً اهالی روستاها بودند تحمیل میشد. بنا بر این، در این عهد، سیستم وصول خراج به صورت نوینی تنظیم شد. این سیستم به مثابه شریان حیاتی آن استبداد سلطنتی، ریشه های مکنده خود را مخصوصاً در تولید کشاورزی که مهمترین بخش اقتصاد را تشکیل می داد نفوذ داد. میبود:

"... دولت مالیاتی وضع کرد که از املاک، مزارع، باغها، احشام و معادن گرفته میشد. نوعی مالیات متعلق به زمین وجود داشت که کاملاً شبیه مالیات بر مصنوعات صنعتی بود." (۴)

در زمان اریوش، مجموع مالیات سالانه ای که بصورت فلزات گرانبها از ایالات وصول میشد به ۱۴۵۶ "تالان" نقره سر میزد (۵). یعنی قریب به ۳۸۰۰۰ کیلوگرم. ولی گذشته از آن هر ایالت بر حسب نوع محصولات ممتاز خود هدایای جنسی نظیر گندم، آذوقه های دیگر، اسب و احشام و غیره هم میبرد. اخت که به مصرف هزاران نفر از اعضاء و خدمه دربار پادشاه و نگارده محافظ او میرسید و در لشکرکشی ها به کار میرفت. مثلاً گندم مصرفی سالانه یکصد و بیست هزار جنگجو از مصر تا چین میشد. در نقوش دیوارهای سنگی "تخت جمشید" نمونه های متنوع هدایای راکه از اقوام گوناگون به آنجا میرسید میتوان دید. تنها قوم پارس، با استثنای چند مورد، از پرداخت مالیات معاف بود. گذشته از مالیات نقدی و جنسی، بیگاری در فعالیتهای گوناگون ساختمان سازی از جمله جاده سازی، کندن قنات ها و نهادهای زراعی، سد سازی و نیز در فعالیتهای نظامی معمول بود. برای این قبیل کارها اعضای اجتماعات را به صورت توده شبه برده جلب میکردند و آنان را با اندکی جیره به بیگاری و امید داشتند. توده نفرات



هنر و مذهب

هنر و مذهب شکل هایی از آگاهی اجتماعی اند که مارکس آنها را در شمار گونه های عملی فعالیت معنوی انسان قرار می دهد و میان آند و وجوه مشترکی قائل میشود (مثلاً) عنصر عاطفی موجود در هنر و مذهب، نقش ویژه ای که تخیل در شکل گیری آنها ایفا می کند (غیره) و ویژگی تخیل و ماهیت عنصر عاطفی در هنر و مذهب بسیار متفاوت است. زیبایی شناسی پندارگرا سعی دارد به این بهانه که تخیل نقش برجسته ای در هر دو دارد، پیوند بسیار نزدیکی میان هنر و مذهب برقرار نماید. این پیوند بی اساس است. لودویگ فوتر باخ می نویسد که جدائی هنر و مذهب از اینجا است که هنر نیاز ندارد آفریده هایش واقعیت در نظر گرفته شوند. هنر تصویر دگرسان شده دنیای واقعی است. در حالیکه تخیل مذهبی خود را با واقعیات یکسان می داند همانطور که می دانیم این نکته مورد توجه لنین نیز قرار گرفت (یادداشت های فلسفی). تخیل مذهبی مفهومی تحریف شده از جهان بدست می دهد، در صورتیکه تخیل هنری وسیله نیرومندی برای دریافت و درک جهان است لذا هنر و مذهب با یکدیگر تضاد دارند، تضادی که تا حدودی همانند تضاد موجود میان مذهب و علم است.

هنر حقیقت زندگی را آشکار می سازد و مانند علم بیان تسلط انسان است بر واقعیت. مذهب بیان قدرت انسان نیست، بیان ضعف اوست. مذهب موقعیتی را منعکس می کند که در آن نیروهای طبیعت و جامعه حاکم بر انسان اند و نه بر عکس. هنر و علم حقیقت عینی را باز می نمایند و بیانگر سلطه انسان بر دنیای پیرامون اویند. نزدیکی علم و هنر از اینجا است و از همین روست که هنر در تضاد با مذهب قرار میگیرد. در وهله نخست ممکن است چنین به نظر آید که نظریه متضاد بودن هنر و مذهب ناقض این حقیقت است که تا قرن هفدهم هنر در ارتباط بسیار نزدیک با اشکال گوناگون مذهب تحول یافته و شدیداً تحت تأثیر آن بوده است. بنیاد هنر عهد باستان اساطیر بود که خود اساس مذاهب شرق و بت پرستی بوده است، تقریباً تمام هنر قرون وسطی به استثنای بخش نسبتاً کوچک هنر مادی و غیر مذهبی آن زیر نفوذ کلیسا قرار داشت. حتی اکثریت عظیم آثار درخشان عصر نوزایی با موضوعهای مذهبی پیوند داشتند. این موضوعها در آثار هنری دوره های بعد نیز تکرار می شوند، چنانکه بطور مثال در تابلو معروف "ظهور مسیح بر مردم" اثر نقاش برجسته روسی الکساندر ایوانوف (قرن نوزدهم) و "حقیقت چیست؟" اثر نیکولای که شاهد این امر هستیم. هیچ یک از این شواهد ناقض این واقعیت نیست که ایدئولوژی مذهبی و هنری با یکدیگر تضاد دارند. بایستی واقعیت های ذکر شده را به درستی تبیین نمود. وجود برخی خصوصیات مشترک میان هنر و مذهب امکان آمیزش آن دو را فراهم می آورد، و زمانی که اصل خلاقیت هنری بر روند این آمیزش حاکم باشد آثاری در قالب اسطوره و مذهب آفریده می شود که از ارزش های ناب هنری برخوردارند.

به دلایلی چند، تحولات هنری قرن های بسیار پیوندی نزدیک با مذهب داشته است:

اول - مذهب پیش از مسیحیت شکل اساطیری داشت، و اساطیر نه تنها بیان ناتوانی و بیچارگی انسان در برابر واقعیت ها، که در عین حال نشان دهند "نخستین تلاش های انسان در جهت برخورد هنری با زندگی در تخیل او بود. اساطیر هم نیازهای مذهبی را منعکس می نمود و هم بیان خلاقیت هنری توده ها در نخستین مراحل رشد تاریخی انسان بود. از این رو، هنر باستان می توانست موضوعها و تصویرهای ذهنی مورد نیاز خود را از اساطیر وام گیرد. در نظر مارکس اساطیر زمینه و بستر هنر روزگار هنر باستان است. پیوند هنر و اساطیر به خاطر تغذیه هنر از مذهب نبود، بلکه بیشتر به این علت بود که اساطیر با وجود پیوند های سخت با مفاهیم مذهبی، از نظر محتوای گسترده غیر مذهبی برخوردار بود. برای دوره های معین اساطیر مسیحی نیز چنین نقشی در تحول هنر ایفا نمود.

دوم - یکی از علت های رشد هنر در دمان مذهب، در طول یک دوره تاریخی دراز، حاکمیت و تسلط سیاسی کلیسا بود. در قرون وسطی کلیسا بر تمام روابط اجتماعی حاکم بود. جهان نگری مذهبی بر زندگی کل جامعه تأثیری - ژرف داشت. دانشمندان و متفکران متروقی علیه حاکمیت کلیسا فلسفه مدرسی کلیسایی و جزم گرایی به مبارزه برخاستند. در قلمرو هنر نیز چنین مبارزه ای جریان داشت. اما، در نهایت

سپاه از اجتماعات تحت حاکمیت امپراطوری و عمدتاً از اجتماعات روستائی تا مین میشد که تحت فرمان پارس ها، که هسته مرکزی لشکرها و پادگانها غالباً از آنها بود، قرار میگرفتند. مقاصد جنگی در تسخیر شهر و و اراضی و در جنگ اندازی به ذخایر رزاق و گنجینه ها محدود نمیشد، بلکه همچنین اسیر گرفتن از اجتماعاتی که در جنگ مغلوب میشدند و به بردگی کشاندن آنان نیز در این مقاصد گنجانده میشد. مثلاً، بنابه قول "گیرشمن"، یکی از سر - داران داریوش وقتی که شهر یونانی "ارتريا" را تسخیر کرد:

"... معابد را سوخت، شهر را خراب کرد و همه سکنه را به بردگی به شوش فرستاد." (۶)

حتی به نظر میرسد که تهاجم جنگی کوروش در اریوش علیه قبایل کوچنده "ماساژت" ها و "سک" ها عمدتاً برای به چنگ آوردن اسیر و تأمین برده بود که سرانجام باقی ماند. اجتماعات روستائی در ایران آن عصر از لحاظ تولید کشاورزی و تحولات اجتماعی در وضعیت و مراحل همگونی نبودند. آن عده از روستاها که حجم تولید ایشان ناچیز بود و هنوز هم کم و بیش "نظام دودمانی" بسر میبردند، طبعاً در پرداخت خراج نقدی یا جنسی ناتوان بودند. در این صورت، خراج در چنین روستاها - ثنی منحصر بود به بردن عده ای از اهالی آنها به بیگاری یا برای تأمین پیاده های سپاه و غلامان خانگی. در عین حال، روستا - های بسیاری بودند که اراضی وسیع و مراتع اطراف آنها در تملک اعیان و اشراف و منبعی برای بهره کشی های گوناگون از زحمتکشانی ده و وایل بود. در این قبیل روستاها حتی ممکن بود که سرمایه - تجارتخانه های بزرگ آن عهد هم بکار بیافتند. در واقع، ضرب سکه، گسترش فعالیت های بازرگانی، تسهیلاتی که از لحاظ خطوط مواصلاتی در ایالات امپراطوری هخامنشی ایجاد شده بود امکان این نوع سرمایه گذاری ها را برای تجارتخانه ها بوجود آورده بود. مثلاً "گیرشمن" در چند مورد از این قبیل تجارتخانه ها تحت عنوان "بانک" نام میبرد که از جمله در تولید کشاورزی سرمایه گذاری میکردند و برای این امور وام میپرداختند. او راجع به فعالیت های یک "بانک" متعلق به اخلاف "اژیبی EGIPI" ، اهل "بابل" که سابقه تأسیس آن به قرن هفتم قبل از میلاد می رسد نوشته است که:

"سرمایه آن در مورد منازل، مزارع، غلامان، چهارپایان، کشتی های مختص حمل مال التجاره بکار میرفت." (۷)

و یاد رمورد دیگری نوشته است:

"... بانک دیگر متعلق به "موراشی" از مردم "نیپور" و جدید تر از بانک نخستین بود. این بانک وجه مال التجاره را اخذ میکرد، قنات را حفر مینمود، و آب را به کشاورزان می فروخت، و انحصارات از قبیل انحصار قنات (آب جو) یا صیادی را - که با اخذ منافع واگذار میکرد - تأمین مینمود." (۸)

ادامه دارد

یادداشتها:

- ۱- احسان طبری: "برخی بررسیها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی ایران" از انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۴۸، صفحه ۱۹
- ۲- پورد اوود: "یادداشت های گاتھا"، به کوشش بهرام فره وشی، از انتشارات انجمن ایران شناسی، پخش دوم، مهر ۱۳۳۶، صفحه ۱۳۰
- ۳- پورد اوود: همان منبع، همان صفحه
- ۴- گیرشمن: "ایران از آغاز تا اسلام"، ترجمه دکتر محمد معین بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۹، ص ۲۰۹
- ۵- "تالان TALENT" واحد وزن در یونان و معادل تقریبی ۲۶ کیلوگرم. گیرشمن: همان منبع، صفحه ۱۵۶
- ۶- گیرشمن: همان منبع، صفحه ۱۶۶
- ۷- گیرشمن: همان منبع، صفحه ۲۰۸

بقیه: هند

تحولات مثبت در این کشور بویژه با در نظر گرفتن بقایای استعمار مانند صنعت عقب مانده و وابسته به کشور صادر، کشاورزی نیمه فئودالی، فقر، بیسوادی تقریباً "مطلق" و تسلط سرمایه خارجی حائز اهمیت است.

سیاست صنعتی کردن هند در زمان نخست وزیری جواهر لعل نهرو، بنیانگذار هند نوین، به ایجاد پایه های نیرومندی در صنعت انجامید. بطوریکه تولیدات صنعتی این کشور در ردیف ده کشور صنعتی جهان غیرسوسیالیستی قرار دارد.

هم اکنون هند از بسیاری جهات، خود کفا می باشد. این کشور از جمله هواپیما، کشتی، ماشین آلات و کامپیوتر تولید می کند. در هند نیروی اتم در خدمت صلح قرار دارد. کالاهای ساخت هند بطور روزافزون در بازارهای جهان به چشم می خورد. توربین های نیروگاه های برق، ماشین آلات فلز کاری، ماشین های حفاری، لوکوموتیوهای برقی، تهویه هوا و تلویزیون از جمله محصولات است که هند به بازار جهانی عرضه می کند. بسیاری از محصولات صنعتی هند در بازارهای جهانی با کالاهای مشابه رقابت میکنند. تولید صنعتی هند نسبت به سال ۱۹۵۰ چهار برابر افزایش یافته است. از آن تاریخ تولید زغال سنگ سه برابر، تولید سیمان هفت برابر و تولید نیروی برق ده برابر فزونی داشته است. در همین مدت تولید کشاورزی به دو برابر رسیده بطوریکه زمینهای قابل کشت ۲۸ میلیون هکتار و استفاده از کودهای شیمیائی ۲۳ درصد افزایش یافته است. هند دارای بخش دولتی پیشرفته ای در زمینه های صنعت، بانکها، موسسات بیمه و واحدهای بزرگ صنایع سبک و سنگین می باشد. مردم هند وجود بخش دولتی را از افتخارات خویش می دانند. کفایت گفته شود که دارائی های دولتی این کشور از پنج واحد صنعتی یا سرمایه ۳۰۰ میلیون روپیه در دهه ۱۹۵۰ به ۳۰۰ واحد با سرمایه ۱۱۰۰۰۰ میلیون روپیه افزایش یافته است.

در برنامه پنجساله ششم از ۱۱۶۲۰۰۰ میلیون روپیه بودجه برای سرمایه گذاری، ۶۹۴۰۰۰ میلیون روپیه به بخش دولتی اختصاص یافته است، بخش دولتی ۳۰ درصد کل تولید صنعتی را بخود اختصاص می دهد. این بخش شامل راه آهن، بنادر، صنعت هواپیما سازی، ارتباطات، مراکز عمده آبیاری است. علاوه بر این، بخش عمده تولید ماشین آلات سنگین، وسایط حمل و نقل، فولاد، تصفیه نفت و گاز، برق و صنایع معدنی در اختیار دولت است. ۸۵ درصد سپرده های بانکی این کشور متعلق به دولت میباشد. همچنین ۸۰ درصد واردات و ۴۴ درصد صادرات این کشور در کنترل دولت است.

ارقام فوق نشانده نقش روزافزون بخش دولتی در اقتصاد هند است. به همین جهت محافل بسیاری بویژه سرمایه داران بزرگ ملی و خارجی با این بخش و گسترش آن به شدت مخالفت می ورزند. محافل سرمایه داری انحصاری جنگ تبلیغاتی شدیدی را علیه بخش دولتی اقتصاد ملی هند به راه انداخته اند. در مقابل، بخش دولتی نقش سازنده خود را در بازسازی اقتصاد مستقل و ملی هند به ثبوت رسانیده بطوریکه اقتصاد دانان هند افزایش در آمد ملی این کشور را در سالهای پس از استقلال مدیون آن می دانند.

دانش، فرهنگ، آموزش، بهداشت عمومی و تأمین اجتماعی طی ۳۰ سال گذشته پیشرفت چشمگیری داشته است. ۳۰ سال پیش از هر ۱۰۰ نفر ۱۶ نفر خواندن و نوشتن می دانستند. اکنون ۳۳٪ جمعیت هند باسوادند. مجموع مدارس از ۲۴ به ۸۵ میلیون و تعداد دانشجویان از ۳۶۰۰۰۰ به ۲۷ میلیون نفر رسیده است. ۱۰۶ مؤسسه پزشکی سالیانه بیش از ۱۲۰۰۰ کارشناس در امور بهداشت عمومی تربیت می کنند. متوسط عمر از ۳۲ سال به ۵۲ سال رسیده است. هند کادری ملی زیادی برای دانش و صنعت تربیت کرده است.

با وجود تلاشهایی که در جهت پیشرفت هند بعمل آمده این کشور هنوز با مشکلات اجتماعی و اقتصادی فراوانی دست به گریبان است. مهمترین این مشکلات که ریشه های آن در گذشته استعمار زده این کشور نهفته است عبارتند از: فقر، بیکاری و درگیریهای روزافزون اجتماعی و

اقتصادی

بر اساس گفته اقتصاد دانان و جامعه شناسان هند، نزدیک به ۲۹۰ میلیون نفر در این کشور پائین تر از حد متوسط فقر زندگی می کنند که نیمی از این تعداد در روستاها ساکنند. ۸۰ درصد جمعیت هند را روستا نشینان تشکیل می دهند. صدها میلیون از مردم این کشور هنوز بی سوادند. میلیونها نفر بیکار و یا نیمه بیکارند. روابط اجتماعی عقب مانده از قبیل گروه بندیهای کاستی و مذهبی هنوز پابرجاست.

عدم توجه کافی دولت به این مسائل از یکسو و مقاومت محافل ارتجاعی و فئودالی از سوی دیگر باعث بقاء این عقب ماندگی ها بویژه در زمینه مسائل دهقانی و ارضی شده است. روابط عقب مانده دهقانی موجب جلوگیری از رشد نیروهای تولیدی و پایان بخشیدن به فقر اکثریت دهقانان هند است. تناقضات درون بورژوازی هند نیز ادامه دارد. تضاد میان طبقات ثروتمند و طبقات و اقشار فقیر بسرعت رو به افزایش است. بر اساس آمار رسمی، نیمی از درآمد ملی متعلق به جمعیت این کشور است و این نسبت در روستاها به مراتب نامتعادلتر است.

مجموعه این عوامل راه رشد آینده هند را به مهمترین مسئله روز مبدل نموده است. دولت جاناتا که در مارس ۱۹۷۷ به قدرت رسید موفق به حل مبرم ترین مسائل توده های وسیع مردم نگردید. بعقیده مطبوعات هند این مهم ترین عامل شکست حزب جاناتا در انتخابات مجلس در ژانویه ۱۹۸۰ بود. در این انتخابات تنها ۳۱ نماینده از حزب مذکور به مجلس ملی این کشور راه یافتند در حالیکه در دوره قبل نمایندگان این حزب ۲۰۵ کرسی کسب کرده بودند.

حزب کنگره ملی هند، به رهبری ایندیرا گاندی، با بدست آوردن ۳۵۱ رأی از ۵۴۴ رأی یعنی نزدیک به دو سوم آراء پیروزی قاطعی بدست آورد. احزاب موثلف چپ نیز موفقیت چشمگیری در این انتخابات کسب نمودند. این احزاب ۵۴ نماینده به مجلس ملی فرستادند که از این تعداد ۱۱ نماینده از حزب کمونیست هند و ۳۵ نماینده از حزب کمونیست هند (مارکسیست) می باشند.

جواهر لعل نهرو معتقد بود که هند تنها در سایه صلح قادر به پیشرفت است. نهرو همزیستی مسالمت آمیز را بعنوان اساسی ترین رکن روابط بین المللی تلقی می کرد و در راه تحقق آن از هیچ کوششی فروگذار ننمود. وی تدوین کننده سیاست خارجی هند بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز و عدم تعهد بوده است.

سیاست خارجی هند از اعتبار فراوانی برخوردار است. این کشور در تحقق آرمانهای صلح و امنیت کشورها نقش فعالی ایفا نموده است. هند در جهت خلع سلاح عمومی صلح و امنیت در سطح جهان و پیشبرد امر تشنج زدائی در منطقه گام برمیدارد. این کشور تلاش پیگیری در جهت پایان بخشیدن به فعالیتهای جنگی امپریالیسم در اقیانوس هند به کار برده، خواهان امنیت دسته جمعی در آسیاست.

یکی از ارکان مهم سیاست خارجی هند حفظ روابط دوستانه و همکاری با اتحاد شورویست. مردم هند و اتحاد شوروی علیرغم سیستمهای متفاوت دارای منافع مشترک بسیاری هستند. روابط بازرگانی و فرهنگی میان این دو کشور از گذشته دور وجود داشته است. هر دو کشور دارای آرمان مشترکی در جهت حفظ صلح و تشنج زدائی و نیسز تحقق روابط عادلانه و دموکراتیک میان دولتها هستند.

از تاریخ برقراری مناسبات دیپلماتیک میان هند و اتحاد شوروی در ۱۳ آوریل ۱۹۴۷، یعنی سه سال قبل از اعلام جمهوری در هند، تاکنون همکاریهای بسیاری در زمینه های مختلف اقتصادی، تکنولوژی، علمی، فرهنگی، هنری و ورزشی میان این دو کشور صورت گرفته است.

موافقتنامه کارخانه آهن و فولاد در بهیلانی که در ۲ فوریه ۱۹۵۵ میان هند و اتحاد شوروی به امضاء رسید سرآغاز همکاریهای وسیع میان این دو کشور بوده است. اکنون پس از گذشت ۲۵ سال، بیش از ۷۰ پروژه صنعتی و غیره در این کشور با کمک اقتصادی و فنی اتحاد شوروی ساخته شده و یا در دست ساختمان است.

همکاریهای اقتصادی و فنی میان هند و اتحاد شوروی عمدتاً در زمینه گسترش صنایع جدید انجام گرفته است. نزدیک به ۹۰ درصد حجم همکاریهای اقتصادی میان این دو کشور به صنایع فلزی، صنایع سوخت و انرژی و صنایع تبدیلی مواد اولیه اختصاص دارد. بازدهی این فعالیتهای در ارقام زیر منعکس است: واحد های صنعتی که با کمک اتحاد

شوروی ساخته شده است ۸۰ درصد ماشین آلات فلزی، ۶۰ درصد وسایل سنگین الکتریکی، ۷۰ درصد نفت خام، ۳۳ درصد نفت تصفیه شده، ۳۵ درصد کل فولاد هند، و ۲۰ درصد نیروی برق این کشور را تولید می کنند.

در نتیجه همکاریهای اقتصادی و تکنولوژیک میان هند و اتحاد شوروی حجم بازرگانی میان این دو کشور ۵۲۰ درصد افزایش یافته است. در سال مالی ۱۹۷۷-۷۸ میسران مبادلات بازرگانی میان این دو کشور به ۱۱۰۰۰ میلیون روپیه رسید. در موافقتنامه بازرگانی سالهای ۸۰-۱۹۷۶ مبادله کالاها نسبت به پنج سال گذشته ۵۰ درصد افزایش یافته است.

موافقتنامه ۱۵-۱۰ ساله در زمینه همکاریهای اقتصادی بازرگانی، علمی و تکنولوژی که در ۱۴ مارس ۱۹۷۹ در دهلی به امضاء رسید به منظور بسط روابط اقتصادی میان هند و اتحاد شوروی صورت پذیرفت. یکی از مفاد این قرارداد شامل مدزنیزه کردن و گسترش تولید مجتمع آهن و فولاد بهیلانی و بوکارو توسط اتحاد شوروی است که در نتیجه آن ظرفیت کل این دو مجتمع به ۱۰ میلیون تن در سال بالغ خواهد شد. طبق این موافقتنامه اتحاد شوروی در ساختن یک مجتمع ذوب آهن در ویشاخاپوتنام تاسیس و یک کارخانه اکسید آلومینیم که بازپرداخت هزینه آن به صورت کالا انجام می گیرد، و نیز تولید محصولات جدید در صنایع موجود هند به این کشور کمک خواهد نمود.

موافقتنامه مذکور در تحکیم روابط همه جانبه اقتصادی میان هند و اتحاد شوروی از اهمیت خاصی برخوردار است. بر اساس این موافقتنامه دو کشور مشترکاً نیروی خود را در اجرای برنامه های مهمی در زمینه صنعت، کشاورزی، بازرگانی و علم بکار خواهند گرفت.

در سالهای اخیر همکاریهای میان هند و اتحاد شوروی در زمینه علم و تکنولوژی بسرعت گسترش یافته است. این همکاری شامل رشته هایی از قبیل استفاده از انرژی اتمی جهت مقاصد صلح آمیز، پژوهشهای فضائی، الکترونیک و تکنولوژی کامپیوتر، هیدروینامیک، زمین شناسی و ژئوفیزیک، طب و زمین لرزه است.

اتحاد شوروی در تربیت کارکنان ملی هند نیز فعالیت داشته است. بیش از ۹۶۰۰۰ هندی با کمک اتحاد شوروی تعلیم یافته اند که از این تعداد ۹۰۰۰۰ فارغ التحصیل دانشگاه و مدارس فنی و ۷۷۰۰۰ کارگر ماهر هستند.

"موافقتنامه صلح و دوستی و همکاری میان اتحاد شوروی و هند" سر آغاز نوینی در تاریخ روابط میان دو کشور محسوب میگردد. این موافقتنامه روابط دو کشور را بسطح عالیتری ارتقا داده به آن قانونیت بین المللی بخشید. تجربه هشت ساله اجرا موافقتنامه اتحاد شوروی و هند اهمیت آنرا در زمینه حفظ و گسترش منافع دو کشور و آرمان صلح در آسیا و سراسر جهان به ثبوت رسانید.

هند و اتحاد شوروی در بسیاری از مسایل مهم جهانی با یکدیگر اشتراك نظر دارند. در این زمینه از تلاشهای پیگیری دو کشور در گسترش تشنج زدائی در سراسر جهان، خلع سلاح عمومی و ریشه کن کردن جنگ از پهنه زمین باید نام برد. نکات مذکور در ملاقاتهای گوناگون میان رهبران و هیئت های نمایندگی دو کشور مورد تأیید قرار گرفته است. روابط میان هند و اتحاد شوروی تحکیم استقلال ملی هند را به دنبال داشته است. در اثر این روابط هند توانسته است با نقشه های نئوکولونیالیستی امپریالیسم و اعمال تجاوزکارانه نیروهای برتری طلب در آسیا مبارزه کند. این روابط موقعیت جهانی هند را تحکیم بخشیده سیاست صلح و دوستی این کشور را در جامعه بین الملل معتبر نموده است.

بدینجهت حمایت فعالانه از هند بعنوان یکی از بنیان گذاران جنبش عدم تعهد و هوادار صلح و تشنج زدائی موجب تحکیم صلح در آسیا و سراسر جهان می شود.

روابط سی ساله میان هند و اتحاد شوروی این حقیقت را به ثبوت میرساند که کشورهای دارای سیستم های اجتماعی متفاوت قادر به حفظ و گسترش روابط متقابل سود مند هستند. و این تنها در صورتیست که سیاست آنها بر اساس تحکیم صلح و امنیت جهانی استوار باشد. روابط هند و اتحاد شوروی بعنوان نمونه ای از این روابط بدون تردید نتایج ثمر بخشی در تحولات بین المللی داشته و خواهد داشت.



بقیه ارتش خلقی...

از طبقه کارگر، دهقانان، صنعتگران، خرد و بورژوازی شهری، روشنفکران رادیکال و کارمندان ادارات تشکیل میشود. قطب د بورژوازی کمپرادور (دلال) و بورژوازی بوروکراتیک رادیکال میگیرد.

تضاد های موجود بین بخش مکرآتیک انقلابی جامعه و محافظه کاران در نیروهای مسلح کشورهای رهایی یافته منعکس میگردد و موجب موضعگیری آنها در برابر انقلاب میشود. در پیش گرفتن راهی که جامعه برای پیشرفت های اقتصادی اجتماعی به آن نیاز دارد، واحد و زیادی به حل تضاد های یاد شده مربوط است.

کشورهائی که سمتگیری سوسیالیستی را اختیار کرده اند، جزو پیشتاز جنبشهای رهاییبخش عصر ما را تشکیل میدهند. این کشورها سرمایه داری را به یک نظام غیر خلقی مردود اعلام کرده و با انجام اصلاحات بنیادی اجتماعی محل های تحول به نظام سوسیالیستی را فراهم میآورند.

تجربه جنبشهای رهاییبخش ملی نشان میدهد که سمتگیری سوسیالیستی در اساس انقلاب موزون در مکرآتیک ملی است. این انقلاب ضربات مهمی به سرمایه داری وارد میسازد. مواضع آنرا تضعیف میکند و بدینسان به سوی سوسیالیسم راه میگذارد. ساختمان جامعه نوین در کشورهای که راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند، متضمن حل یک سلسله مسائل مهم دولتی، سیاسی اجتماعی، اقتصادی، علمی و فنی است. در این میان تشبیه و تحکیم نهاد های خلقی و سراسر نظام سیاسی نوپا از جمله نیروهای مسلح حائز نقش بسیار با اهمیتی است. تا مین این هدف مستلزم این است که به تدریج یک نظام نو قابل اعتماد اجتماعی - سیاسی جایگزین دستگاه دولتی کهنه شود.

ارتش و سروروسیهای امنیتی به نفع انقلاب و نظام جدید در گروگون شود و در جرای نخست افسران مردم گرا و به معنای واقعی کلمه ضد امپریالیست در رست های حساس گمارده شوند. اتخاذ این تدابیر برای تضمین راه رشد غیر سرمایه داری در برابر سیسهای ضد انقلاب داخلی و خارجی است.

مسئله کلیدی بازسازی ارتش در این کشورها، حفظ ارتباط آن با توده های وسیع مردم و شرکت فعال و آگاهانه افسران در حیات سیاسی - انقلابی کشور است. در این کشورها باید موضع انقلابی جبهه های حاکم در مکرآتیک رادیکال ارتش تحکیم و تقویت نمود تا بتوان از همه سوازد ستاورد های انقلابی و پیشرفت های اجتماعی بطور جدی دفاع نمود.

برخلاف کشورهای که راه رشدشان در مسیر سرمایه داری است و در آنجا میکوشند ارتشیان را از حیات سیاسی جامعه و از توده ها دور نگاه دارند، در کشورهای که راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب کرده اند، ارتش بعنوان نیروی فعال در روند های اجتماعی و اقتصادی شرکت میکند.

مثلا در اساسنامه حزب سوسیالیست یمن آمده است که این حزب مرکز تجمع آگاه ترین و مترقی ترین عناصر طبقه کارگر، دهقانان، سربازان و روشنفکران انقلابی است. برنامه جبهه آزاد بیخش موزامبیک تصریح میکند که حزب مجمع اتحاد داوطلبانه سربازان، دهقانان، روشنفکران انقلابی است. نقش فعالی که محافل مکرآتیک ارتش اتیوپی در ایجاد حزب کارگری ایفا کردند بزهنگان معلوم است. در برخی کشورهای پایه اجزاب مکرآتیک ملی به سبب ضعف نسبی و کم شماری طبقه کارگر مستقیما بر ارتش استوار است.

در کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی برخلاف کشورهای هائی که راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده اند و اغلب آنها رژیمهای بوروکراتیک نظامی حاکم است، در نتیجه اقدامات بخش مکرآتیک ارتش یا با شرکت فعال آنها به تدریج شیوه های نظامی حکومت به کنار نهاده میشود و اقدامات گسترده ای در جهت جلب همکاری توده های زحمتکش برای حل مسائل اجتماعی - اقتصادی انجام میگردد و این درجای خود به نفع تحکیم پیوند خلق و ارتش خواهد بود.

این تغییرات، به نوبه خود موجب در گرونیهای انقلابی در خصلت طبقاتی قدرت سیاسی کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی میگردد. در گرونیهای مذکور بیا نگر از بین رفتن فرمانروائی انحصاری بورژوازی ملی بر قدرت سیاسی و انتقال این قدرت به نیروهای مترقی است که در جهت منافع توده های وسیع خلق عمل میکنند.

با اینکه ارتش در کشورهای مذکور در مرحله معین در شمار ارتشهای سوسیالیستی محسوب نمیشوند، اما عناصری که مشخصه ارتشهای طراز نوین هستند در برخی از آنها در حال رشد و انباشت است. بعوازا نوسازی سراسر جامعه بر بنیاد اصول سوسیالیستی این عناصر نمود ارتش جنبه غالب پیدا میکنند.

جایگزین کردن افرادی که از میان طبقه کارگر برخاسته اند، به جای افسران ارتش بسط حقوق مکرآتیک سربازان و جذب هر چه بیشتر نظامیان به شرکت فعال در اقدامات سیاسی - اجتماعی به جریان انباشت فوق کمک میکند. برخی از افراد ارتش در پاره ای از کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی در رازگانه های سیاسی متشکل شده و بدینسان کارآموزش آنها بر پایه اصول مترقی اجتماعی و بر اساس الهم از آرمانهای رهاییبخش ملی انجام میگردد.

تلاش در جهت بهره گیری هر چه کارآتر و فعالانه تر از تجربه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در زمینه های تعلیم و تربیت نظامیان بوضوح دیده میشود. تجربه نشان داده است که روند تحول ارتش در کشورهای رهایی یافته تنها محدود به قلمروهای فنی و نظامی نیست و البته با همه اهمیتی که این عرصه در بردارد نمیتوان بدان بسنده کرد. این روند کاملا با حل یک سلسله مسائل مهم که دارای خصلت سیاسی و اجتماعی است، پیوند نزدیک دارد. آگاهی سربازان و افسران بوظایف و مسئولیتهای خود در امر دفاع از دستاوردها استقلال و راه رشدی که خلق از حیث اجتماعی و سیاسی انتخاب کرده ضرورت مبرم دارد.

برخی تجربه ها نشان میدهد که انحراف از سمتگیری سوسیالیستی یا کودتای در رود سته های نظامی حاکم انجام میگردد. کودتای غناد ۱۹۶۶ اوگرد ش به راست در مصر در این مورد نمونه وار است. بدیهی است چنانچه توده های زحمتکش بر اوضاع و احوال سیاسی تاثیر قاطع داشته باشند و ارتش به نحو استوار و پایدار از دستاوردهای خلق پاسداری نماید بروز چنین رویدادهای قهرقرائی ناممکن است.

بازسازی ارتش در غنا پس از کسب قدرت سیاسی، صرفا جنبه صوری داشت. این بازسازی عمدتاً به گماردن پرسنل محلی به جای افسران انگلیسی محدود شده بود که آنهم بیشترشان از میان خانواده های مرفه بودند. ارتش در کنترل حزب حاکم مکرآتیک ملی قرار داشت و عملا پیوند و ارتباط آن با توده های مردم گسیخته بود. در مصر نیز پس از انقلاب سال ۱۹۵۲ که توسط بخش میهنپرست ارتش و به پشتیبانی توده های مردم انجام گرفت، در هم شکستن ماشین دولتی کهن روی نهاد رهبران مصرا قدامت تدریجی و اصلاح طلبانه را به تغییرات بنیادی در ماشین دولتی ترجیح دادند. حتی در سال ۱۹۶۱ که پاره ای تدابیر ضد سرمایه داری اتخاذ گردید، هیچ اقدام مقتضی و متناسب با آن در نیروهای مسلح صورت نگرفت. عناصری از خانواده های ثروتمند که در مواضع کلیدی لانه کرده بودند، به علت موافق نبودن با در گرونیهای اجتماعی مانع اقدامات انقلابی میشدند. روند مکرآتیک کردن ارتش از سوی محافل حاکم بوروکراتیک نظامی با مانع روبرو میگشت.

این عوامل از تحکیم پیوند های ارتش با مردم جلوگیری مینمود و به سود تبدیل ارتش به یک نیروی سرکوب گر مدافع منافع طبقات استثماتر گرام میشد. این نمونه ها به صحت این نتیجه گیری گواهی میدهند که در امر بازسازی ارتشهای که از رژیمهای وابسته به استعمار به ارث مانده اند، نه تنها اصول ملی بلکه اصول طبقاتی نیز باید مد نظر قرار گیرند. بعوازا ن تعمیم روند انقلابات رهاییبخش ملی و تکامل آن به انقلاب مکرآتیک ملی بنیاد های طبقاتی ارتش اهمیت بسزائی کسب میکند. تضاد فنی نیست که ارتشهای کشورهای ازبند رسته به صحنه تضاد های آشتی ناپذیر حاد طبقاتی بدل میشوند. همزمان با تبدیل محافل مکرآتیک ارتش به جزء فعال نیروی محرکه انقلاب مکرآتیک، گروهی از افسران که از حیث اجتماعی - طبقاتی متزلزل اند، بیش از پیش به نوسان در آمد و به فعالیت خرابکارانه محافل ارتجاعی میپردازند. محافل ارتجاعی به منظور جلوگیری از سیر تغییرات مترقی اجتماعی و اقتصادی و بازگرداندن کشور به مسیر وابستگی نواستعماری به امپریالیسم، بر بخشهای محافظه کار ارتش متکی میگردد. اما بطور کلی میتوان در کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی، روند پایدار و آرام تشکیل نیروهای مترقی را در حول محورهای ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و ضد سرمایه داری مشاهده کرد.

در حال حاضر که خرابکاری محافل امپریالیستی به تاکای مترجعین داخلی در جلوگیری از در گرونیهای همه جانبه اجتماعی و اقتصادی شدت یافته، وظیفه نیروهای خلقی ارتش دفاع از دستاوردهای انقلاب است. نیاز هرا نقلاب به توانائی دفاع از خود قانون انقلاب مکرآتیک ملی و انقلابات خلقی است. دفاع از دولت مکرآتیک ملی وظیفه نیروهای مسلح انقلابی این کشورها است.



بقیه هنر و مذهب

از آنجا که هنر کاملا تحت نفوذ کلیسا بود، امکانات بسیار محدودی برای رشد آن جدا از کلیسا وجود داشت. بهر حال، در عصر نوزائی، آنگاه که مفاهیم و اندیشه های نو در باره جهان در هنر نیز انعکاس یافتند، هنر به مضامین انسان دوستانه، ضد کلیسائی و ضد مذهبی روی آورد. این که هنر در بردارد حقیقت زندگی است، توان مندی هنر گذشته و اهمیت تردید ناپذیر آن را تبیین می کند. ونه رنگ آمیزی مذهبی که ویژگی دوره های خاصی از تحول و رشد آن است. به همین جهت، روشن است که تابلو های بسیار با موضوع هائی از قبیل "خانواده مقدس"، "شام آخر"، "پائین آوردن عیسی از صلیب" و دیگر موضوع های سنتی مذهبی از این دست، در هنر عصر نوزائی تنها بهانه هائی هستند برای بیان لذت و شادی، درد و رنج، و سایه روشن های زندگی انسان.

مبارزه بورژوازی انقلابی نوپا بر ضد مذهب و کلیسا تاثیر بسیاری در رشد هنر داشت. از قرن هفدهم به بعد هنر نسبتا خود را از قید و بند مذهب، اساطیرها ساخت. از این پس بود که هنر بی آنکه به تشبیل های اساطیری متکی باشد، به باز آفرینی واقعیت پرداخت. این امر باعث گردید تا گستره موضوع های هنری بی نهایت وسیع تر گردد.

در زمان های اخیر پیوندی میان هنر و مذهب در برخی شیوه های هنری و در آثار برخی از هنرمندان برقرار شده است، اما این پیوند در زمان کنونی معنا و مفهومی کاملا تازه به خود گرفته است. در روزگار معاصر، روی آوردن هنر به مذهب کمابیش به بهای تاثیرات منفی مذهب بر خلاقیت هنری تمام می شود. حتی در آثار نوابغی چون تولستوی و داستایوسکی قسمت هائی از اثر هنری که به مسائل مذهبی می پردازند و می کوشد راه حل تناقض های زندگی را در قلمرو مذهب بجویند، ضعیف ترین بخش های اثر را میسازند. واقع گرائی به عنوان بزرگترین و عظیم ترین دستاورد هنر ماهیتا باید تئولوژی مذهبی در تضاد است. هنر واقع گرایانه، بجای نیروبخشیدن به عواطف مذهبی آنها را از بین می برد. در اینجا باید این نکته را روشن نمود که نقطه نظرهای بالا مغایرتی با بهره گیری از تصویرهای ذهنی و مذهبی و اساطیری برای باز آفرینی واقعیت ندارد. حتی در روزگار معاصر موارد زیاد وجود دارد که موبد این مسئله است. مثلا نقاش مکزیک خوزه اوروزکو در یکی از آثار خود از یک موضوع مذهبی بهره می گیرد: "مسیح صلیب خود را نابود می کند". ما در این تابلو با خدا نه، که با انسانی سرشار از نیروی زمینی روبرو هستیم. در این زمینه می توان شواهد و نمونه های بسیار ارائه داد.

آنچه را گفته شد می توان چنین جمع بندی کرد: هنر در پیوندی نزدیک با سایر اشکال آگاهی اجتماعی متحول می شود. جدائی هنر از این پیوندها، تهی شدن آن از روح زندگی است. چنانچه هنر از اهمیت شناخت شناسانه، ویژگی ایدئولوژیک، مسائل اخلاقی و گرایش فلسفی نسبت به جهان تهی گردد، جز شکل محض چیزی از آن باقی نخواهد ماند. شکلی که به علت "تاب بودنش حتی از شکل بودن هم می ماند و به هرح و مرج می انجامد.

هم زمان با تاکید بر بستگی متقابل بنیادی میان هنر و سایر شکل های آگاهی اجتماعی در رابطه با محتوای اثر زیبایی شناسی مارکسیستی - لنینیستی در عین حال استقلال نسبی هنر را از نظر دور نمی دارد. هنر نمی تواند "عامه پسند" گردد یا بازسازی تصویری نظریات علمی، بیابیه های انتزاعی سیاسی و اخلاقی شود. هنر شکلی ویژه و خود بسند از فعالیت خلاق انسان است که زندگی را در قالب نگاره های هنری منعکس می نماید. هنر نمی تواند به زائده دیگری شکلهای آگاهی اجتماعی تبدیل شود. نقشی روشنگرانه و آموزشی به هنر دادن از کیفیت هنری آن می کاهد و به "عوامانه شدن" هنر می انجامد.

کارکرد شناخت شناسانه، ایدئولوژیک و آموزشی هنر در پیوند و رابطه عضو با کارکرد زیبایی شناسانه آن صورت می گیرد. این کارکرد ویژه هنر است و خصوصیت پراهمیت دارد: اول - هیچ يك از اشکال آگاهی اجتماعی نمی تواند به اندازه هنر تاثیر عمیق زیبایی شناسانه بر مردم بگذارد. هنر بهیاری نقشی که در شکل گیری عواطف زیبایی شناسانه دارد. به مردم می آموزد زیبایی نهفته در پدیده های زندگی را در یابند، از این زیبایی لذت برند. آن را به قلمرو زندگی کشانده و بر اساس قوانین زیبایی بیافرینند. کارکرد زیبایی شناسانه هنر یاری رساندن به مردم است تا آرمانهای معین بقیه در صفحه ۷

در پیاده رو کنار دانشگاه

جعفر کوش آبادی

موج جمعیت از نرده دانشگاه تهران بالامی زد
در پیاده روها
صوت داوودی عبدالباسط
شانه بر شانه آواز پریسا می رفت
مثل خون در رگ جمعیت می چرخیدم
می زدم گاهی هم
ناخنک در بختی ...

بر سر شاخه فکر

مرغ جو یای حقیقت میخواند

ونسیم آغاز

لب هرغنجه نوس را خندان میکرد

در دلم می گفتم:

چه کسی بود که بر پر شدن خیل شقایقها راساده گرفت

و به رشد گل این باغچه بی باور بود

گو بیاید به تماشا اکنون ...

یک نفر دانشجو

دو نفر کارگر چیت جهان

زورق بختی را

روی دریای سیاست با هم می رانند

پسر دانشجو می گفت:

"کفتر آزادی

ساده بر بام سرمان نشست

کوچه ها را با خون

آب و جارو کردیم

لیک امروز بین

کو کجا آزادی؟"

پاسخش می گویم: "تند مرو

گر بگویی که چو کشتیانی در طوفان

نگرانی گاهی از کشش موج بلند

می پذیرم از تو

مرک آزادی را اما

کی توان باور کرد ..."

و بی حرفم را می گیرد کارگر چیت جهان:

"پدر آمرزیده

من از این جمعیت

و بساط پهن اینهمه تصویر و کتاب

بوی آزادی را می شنوم

من و تو تا دیروز

سازمان با اینکه گل به گل آهنگ مخالف می زد

لیک دیدیم پراکنده گی دلها مان نگذاشت

به سرا پرده آزادی نقیبی بزیم

و خمینی تنها رهبر بود

که زن و مرد جوان ، کودک و پیر

همه ما را چون دانه تسبیح بیک رشته کشید.

و اگر کاخ ظلمت را ویران کردیم

تیشه وحدت ما بود که یاریمان کرد

انقلاب مردم طلبی و گرمک نیست

که اگر طعمش در ذائقه مان خوش نشست

روئش کرده و ردش بکنیم ..."

دگری می گوید:

"لیک باید بپذیریم که مثل صیفی

به وجین کردن محتاج است و بائیدن

روی قانون طبیعت هرگز پاننهیم

و به سر وقت هر میوه به فصلش برویم

من زحمتکش هم

زیر شلاق فقرم اما

تا مبادا ببرد نفعی از فریادم دشمنان

میگذارم دندان برجگرم

کاسه وحدت مان را نگذاریم ترک بردارد

دشمن اصلی ما امریکاست

گر بساطش را از خاک وطن برچینیم

میتوان گفت یکی گام بلند

سوی آزادی برداشته ایم.

بافریب دشمن

خاک کردستان را داشت شقایق نکنیم

و به زلف گنبد

باندانم کاری دسته گل خون نزنیم"

موج جمعیت از نرده دانشگاه تهران بالامی زد

گاه از گوشه و کنار

حمله چوب و چماق

روی پیشانی جمعیت چین می انداخت

و به فکرش می برد.

در پیاده روها

صوت داوودی عبدالباسط

شانه بر شانه آواز پریسا می رفت

ومن از آواز تو گریم چکا و کها سرخوش بودم

خرداد ۱۳۵۹

دارد . توجه به این نکته بسیار مهم است : نظام های فلسفی غالباً بصورت غیر مستقیم بر مردم تأثیر می نهند . در حالی که تأثیر گذاری فلسفی از طریق هنر مستقیم و بیواسطه است . آندسته از اندیشه های فلسفی که به یاری هنر بیان می شوند غالباً زنده تر و پویا تر از اندیشه هایی هستند که به شیوه ای انتزاعی مطرح می گردند . در این میان عامل تعیین کننده عمق فلسفی اثر آن نیست که هنرمندان و نویسندگان دقیقاً با دبستان های فلسفی آشنا باشند ، بلکه "روح و فضای" کلی فلسفی که در آن جهان نگری هنرمندان شکل می گیرد ، نقش تعیین کننده در این زمینه دارد .

سیاست ، اخلاق ، فلسفه و هنر اشکالی از آگاهی اجتماعی اند که پیوند های بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند . به چند دلیل : کلیه این اشکال به شیوه های مختلف و در چارچوب روابط گوناگون سعی دارند یک واقعیت یا جلوه های گوناگون آن را درک نموده و بر آن تأثیر نهند . پیوند میان هنر با فلسفه و علم نشان دهنده کارکرد شناخت شناسانه هنر است . در حالی که ارتباط هنر با سیاست و اخلاق نمایانگر کارکرد آموزشی و ایدئولوژیک هنر است . در رابطه با این اشکال های آگاهی است که ویژگی شناخت شناسانه هنر آشکار می شود ، و هنر تجلی گاه اندیشه های علمی ، فلسفی اخلاقی و سیاسی می گردد . از آنجا که کارکرد های این اشکال از هم جدائی ناپذیرند ، هنر همیشه با آنها همراه و پیوسته است در صورتیکه رابطه هنر و مذهب متفاوت است

شود ، مفهوم فلسفی معینی را در بر می گیرد و آرمان اجتماعی مشخصی را بیان می دارد .

هر اثر راستین هنری متنی فرعی و پنهانی دارد ، این متن خواست ها و هدف های هنرمند را نه فقط در جهت نشان دادن زندگی آن گونه که هست در بر می گیرد ، که می کوشد نیروی تفکر و اندیشیدن در باره زندگی را برانگیزد و دورنمایی از آنچه که زندگی باید باشد بدست دهد . علیرغم آنچه که موضوع اصلی اثر باز می نماید ، این متن بیان آرمانی اجتماعی است که همیشه حضورش در هنر اجساست می شود . جنبه فلسفی اثر هنری چیزی نیست که از خارج بر هنر "تحمیل" شود . هنر ماهیتاً فلسفی است چرا که همیشه روی سخن با انسانها دارد ، و با آنها در باره معنا و مفهوم زندگی گفتگو می کند . هنر به انسان یاری می رساند تا به ماهیت ناپیدای هستی و وجود آگاهی یابد . به این طریق است که هنر بر روند شکل گیری جهان نگری انسان تأثیر می گذارد .

عمق و غنای فلسفی یک اثر تا حد زیادی به جهان نگری آفریننده بستگی دارد . هر قدر نقطه نظرهای اجتماعی ، فلسفی و زیبایی شناسانه هنرمند مترقی تر باشند ، همانقدر هم استنتاج ها و تعمیم پذیری های هنری در اثر او خصلت و اهمیت فلسفی واقعی به خود می گیرند . هنری که در ارتباط با یک جهان نگری مشخص به آرمان های انسان ها شکل می بخشد ، کارکردی به مثابه فلسفه هنری یک عصر

بقیه: هنر و اخلاق

شوروی اند . هر یک از این شخصیت ها به طریقی بیانگر زیباترین ویژگی های اخلاقی و روانشناسانه انسان نوین ، انسان عصر سوسیالیسم اند . لوینسون فادایف پاول گورچاگین ، آفریده نیکلای آستروفسکی ، قهرمانهای شولوخوف داویدوف ، ناگال نوف و آندراهای موکولوف ، زویا و قهرمان های جوان جنگ گذشته همگی مردمی از نسل های مختلفند که سرنوشت همانندی دارند : آنها به قلمرو ذهنی دهها میلیون نفر از مردم شوروی راه یافته اند . هنر سوسیالیستی نیروئی است که نقشی سترگ در آموزش اخلاقی مردم دارد . میان انسان دوستی در جهان سوسیالیسم و انسان دوستی در دنیائی که درگیر ستیزهای طبقاتی است تضاد وجود دارد ، این تضاد در کیفیت والای اخلاقی هنر در کشورهای سوسیالیستی و غیر اخلاقی بودن هنر ارتجاعی در دنیای سرمایه داری منعکس می گردد . هنر و فلسفه : آثاری از قبیل فاوست گوته و جنگ صلح استوی بی واسطه و مستقیم به مسائل فلسفی می پردازند . در اینگونه آثار مسائل عمیقاً فلسفی در باره جهان و ماهیت هستی با تار و پود بیان داستانی می آمیزند . اما هنرمند همیشه مستقیماً به مسائل فلسفی نمی پردازد . آثار هنری بسیاری وجود دارند که هیچ پیوند مستقیمی با فلسفه ندارند . با این حال هنر همیشه به فلسفه مربوط می

بقیه:

پیکر خونین گواتمالا...

طبق آمار هولناک رسمی، شش رکشته شده گان از پنج تا شش نفر به پیش از ده نفر روزرسیده است. دولت گوش به فرمان آمریکا مدعی است که در حال حاضر زندانی سیاسی در این کشور وجود ندارد. این ادعا تا حد ویدی صحت دارد. ویلاگران کرامر معاون ریاست جمهوری پیشین که به علت اختلافاتش با دولت استعفا داد، در اواسط فوریه گذشته اعلام داشت: "البته در کشور زندانی سیاسی وجود ندارد، آنچه وجود دارد کشته شدگان سیاسی است". طبق گزارش مجله نیویورک تایمز در ماه ژانویه سیاستمدار گواتمالائی دیگری گفته است: "آنهائی که از رژیم فعلی ناراضی اند میتوانند میان نابود شدن، مهاجرت، مخفی شدن یکی را انتخاب کنند".

ارتباط سیاسی پنتاگون

گواتمالا در سال ۱۹۵۴ خود را در جنگال یک رژیم ولیگارشنی ارتجاعی اسیر یافت. در آن زمان دولت مترقی جاکوب آربنیز که شروع به تقسیم راضی و دیگر اصلاحات اجتماعی - اقتصادی مهم کرده بود، با خالت شدید سیا و پنتاگون سرنگون شد.

محافل دولتی بورژوا و اشراف برای فریب مردم زندگی سیاسی کشور را رنگ "قانون اساسی" آراسته اند. آنها هر چهار سال یکبار برای تعیین رئیس جمهور و اعضای پارلمان انتخابات شریقاتی به راه می اندازند. در این انتخابات که در فضائی مملو از بی قانونی و تهدید صورت میگیرد، احزابی شرکت میکنند که تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند.

قانون اساسی فعالیت حزب کارگر گواتمالا (کمونیست) و دیگر سازمانهای چپ را ممنوع اعلام کرده است. بعلاوه، سیستم انتخاباتی به نحوی است که حتی گروههای بورژوا - لیبرال نیز نمیتوانند موقعیتی کسب کنند. در آخرین انتخابات که در ۱۹۷۸ انجام گرفت، دو شخصیت مترقی: **کولوم رگلا** و **فوننت هورک** کوشیده بودند در برابر برژنرال لوکاس گارسیا زمیندار و راجل دولتی جبهه مخالف تشکیل دهند، وحشیانه به قتل رسیدند. چگونگی گواتمالا نتیجه انتخابات واقف بودند، از این رو زهرسه نفرایند و در غنیه پای صندوقهای رای نرفتند. حتی لوکاس گارسیا با ۱۵٪ رأی نمیتواند رئیس جمهور قانونی باشد.

بازی مسخره "د مکرسی پارلمانی" که برای خشنود ساختن و اشنگتن دوره به دوره در گواتمالا بنمایش در میآید، نمیتواند ماهیت دیکتاتوری رژیم نظامی - پلیسی این کشور را پنهان نگاه دارد. هشتاد درصد زمینهای زیرکشت به یک درصد جمعیت کشور تعلق دارد. آمارهایی از این قبیل به بهترین وجه نشان میدهند که چه شکاف عمیقی میان مشتاقان زمینداران این کشور عقب مانده کشاورزی و توده های فقیرروستا وجود دارد. افسران بلند پایه ارتش از زمینداران بزرگ این کشور محسوب میشوند و زمینهای مرغوب را بین خود تقسیم میکنند. آنها نه تنها از منافع زمینداران بزرگ دفاع میکنند، بلکه املاک دهقانان را بزور از جنگشان بیرون میآورند.

مقامات متنفذ در ائماق قطعاً کوچک اراضی مورد بهره برداری را که در اطراف آنها معادن نفت و نیکل کشف میشود، مورد دستبرد قرار میدهند. زمینداران با اونیفورم نظامی از هیچ عمل شقاوت آمیز خود داری نمیکند. در ۱۹۷۸، ارتش بیش از صد کشاورز را در روستای پانوس واقع در شمال شرقی گواتمالا که برای پس گرفتن زمینهای ضبط شده خود در یک تظاهرات اعتراض آمیز شرکت کرده بودند، قتل عام نمود. این حادثه خونین در قسمتی از کشور رخ داد که مبنای نفت مشام تشنه کامان آن و در راس آنها مشام رئیس جمهور لوکاس گارسیا را که زیاقتن این ثروت عظیم به وجود درآمد نبود، تحریک نمود.

دوقطب متضاد

پس از سرنگون شدن دولت مترقی آربنیز، ارتش در رهائی کشور را کاملاً به روی سرمایه های خارجی بازگذاشت. از آن پس سرمایه های خارجی در صنعت خدمات، کشاورزی و استخراج معادن رسوخ کردند و زندگی سیاسی کشور را زیر نفوذ خود گرفتند. کارفرمایان آمریکائی شمالی از سهولت سرمایه گذاری در گواتمالا سخت دلشادند. دهها شرکت آمریکائی روی بخشهای کلیدی اقتصاد جنگ انداخته اند. کشف ذخایر نفت اشتباهی این شرکتها را بیش از همه تحریک کرده است. سرمایه گذارینهای انحصارات آمریکائی اکنون در مملیا در دل راست به همین نسبت نرخ سود هائسیا عظیم اند. نفوذ آمریکائی شمالی پس از کشف ذخایر نفت شدت خاصی یافت. آنها تصمیم گرفتند بیش از ۲۰ میلیون دلار برای استخراج نیکل سرمایه گذاری کنند.

در قطب دیگر اجتماعی محرومیت های خلق روه فزونی است. در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق مردم در شرایط غیر انسانی زندگی کرده و در زیرگامهای سنگین بیکاری، فقر، گرسنگی و بیماری جان میسپارند، مشتی، از استعمارگران ملی و خارجی غرق در رنا زو نعمت اند. بیش از ۳۴٪ درآمد ملی به ۵٪ جمعیت اختصاص دارد. هفتاد درصد از جمعیتشان شهرها و روستاها بطور متوسط با ۴۲ دلار در سال با بدبختی و فلاکت روزگار میگردانند. سه چهارم کودکان در گرسنگی بسر میبرند. از هر سه گواتمالائی و نفر بیسوادند. این ارقام تصویری غم انگیز از زندگی توده های مردم در قلمروهای زندگی اجتماعی و اقتصادی به دست میدهند.

دستگاه قتل عام

شدت تضاد های طبقاتی در گواتمالا به حدی رسیده است که قدرت جبار نظامی - اولیگارشئی حاکم فقط با تکیه بر استبداد مطلق میتواند روی پای خود بایستد. این استبداد کشتار جمعی واقعی مردم است. در اینجا سخن از سرکوب مردم به مفهوم عادی کلمه نیست، بلکه شکل گرفتن ترور جمعی بصورت یک سیستم است.

دستگاه نظامی و پلیسی مامور قتل عام منظم توده های مردم سیمای کره خود را در پهن نمود های ظاهری "قانون اساسی" پنهان ساخته است. سازمانهای عمومی سرکوبگر از اجزای تشکیل دهنده این دستگاهند. این نوع سازمانها بشمارند: سفاک ترین آنها شاخه های زلیس مخفی بنام "کماندو-۶" است. وظیفه این سازمان از میان برداشتن شخصیتهای با نفوذ سیاسی مخالف رژیم است. شش سال پیش واحد نمونه ای در ارتش تشکیل گردید. این واحد که معمولاً برای سرکوب اقدامات جمعی مردم بکار گرفته میشود، از آدمکش های حرفه ای تشکیل شده است که بوسیله خبرنگاران پنتاگون تعلیم و تربیت یافته اند. همین باند نظامی بود که در ۳۱ ژانویه ۱۹۷۹ سفارت اسپانیا را که توسط دهقانان اشغال شده بود تا افکار عمومی را متوجه وضع اسفنا زخود سازند، مورد حمله قرار داد و ۳۹ جسد سوخته از دهقانان بینوا و پیلما تهای اسپانیائی برجای گذاشت. کمی بعد جسد سوراخ سوراخ شده دهقانی بنام گرگوریا یوها که تنها با زمانده قتل عام سفارت آمریکا بود کشف شد. واحد های ویژه "کیبلس" که از نام خدای جنگ سرخپوستان "مایا" به وام گرفته شده بوسیله کارشناسان آمریکائی "ضد گرپلا" (رهبر نهضت چریکی) تربیت یافته اند. این واحد ها برای سرکوب طبعیانه های دهقانان مورد استفاده قرار میگیرند. مستشاران آمریکائی و اسرائیلی پلیس گواتمالا را برای جنگ های خیابانی و برهم زدن تظاهرات پرورش میدهند و حتی در با ز جوتیها و شکنجه های زندانیان سیاسی شرکت میجویند. آنها به پلیس مخفی این کشور کمک میکنند تا شیوه های جدید گوش خوابانی و جاسوسی را برای یافتن افراد مظنون بیا موزند. رشته های نامرئی مراکز سازمانهای سرکوبگر حکومتی را به گروه های تروریستی فوق ارتجاعی مانند جوخه "مرگ و ایست هند"، ارتش مخفی ضد کمونیستی و دیگر باند های شبه نظامی که در اتماد در حال کشتارند، متصل میکنند. در ظاهر به نظر میرسد که میان این سازمانها و مقامات حکومتی هیچ ارتباطی وجود ندارد و این سازمانها بطور مستقل عمل میکنند. اما در حقیقت آنها عضو جدائی ناپذیر دستگاه سرکوبگر رژیم اند و به حمایت و رهبری آن بر ضد رهبران و مبارزان سازمانهای پیشرو مورد استفاده قرار میگیرند.

جنایات ناپذیر

جنایات مستبدان گواتمالا پایان ناپذیر است. کوچکترین سوءظن به افراد در مخالفت با رژیم باعث سر به نیست شدن بی چون و چرایشان میشود تا چه رسد به اینکه از جنبش چریکی گرپلا حمایت کرده باشند. در موارد متعدد دیده شده است که مردان یک دهکده به جرم پناه دادن چریکی در میان خود قتل عام شده اند. در سال جاری بیش از ده هزار مینه پسرست بقتل رسیدند. تعداد کسانی که طی ربع قرن توسط حکومت نظامی - پلیسی به قتل رسیدند از ۶۰ هزار نفر تجاوز میکند. جیمز گامس ونه تن دیگر از رهبران حزب مخالف "جبهه متحد انقلاب" از قربانیانی هستند که اخیراً به دست آدمکشان مزدور کشته شده اند. یکی دیگر از قربانیان تروریستهای دست راستی آلفونز فیکه **روا** دانشمند سرشناس و استاد دانشگاه ملی گواتمالا است. او در ماه مارس سال (۱۹۸۰) پیش چشم همسرش در مرکز پایتخت به دست فاشیستها به ضرب گلوله از پای درآمد. طبق گزارش مطبوعات در چند روز اخیر تعداد ۳۵ نفر توسط آدمکشان باند های فاشیستی و سازمانهای سرکوبگر حکومت بقتل رسیدند. در میان آنها سندیکا لیست ها و رهبران سازمانهای دانشجویی نیز دیده میشوند.

واشنگتن و دیگران زنان حقوق بشر در مورد این جنایات

گسترده هوشنا رعمومی مردم گواتمالا هیچ د مبرنمایا ورنه، بعکس ایالات متحد ه آمریکا به د ژخیمان خود د رگواتمالا کمکی نظا و غیر نظامی میکند. اکنون که انقلاب نیکا را گونه تاج پیروزی بر سر نهاده و جنبش آزاد بیخس السالواد و ربیش از پیشش توان میگیرد، ایالات متحد ه آمریکا به امید اینکه بتواند نقشش پلیس منطقه را در آمریکا مرکزی بازی کند، به د یکتاتوری خونین د رگواتمالا متوسل شده است. مجله "نیشن" مینویسد: "بجای رژیم سوموزا، گواتمالا اولین کاندید ای مطمن برای ایفای نقشش برقرار کند. موازنه در منطقه است".

مقامات حاکم گواتمالا در جنایات تنها نیستند. اخیراً نمایندگان "جمع هماهنگی انقلابی" توده ها در یک کنفرانس مطبوعاتی در زمکزیکوسیتی که در اواخر ماه مارس ۱۹۸۰ تشکیل شد، اعلام داشتند که ارتشی نیرومند منشل از ۵۰۰۰۰ مرد و د رگواتمالا در رنکارمزه های السالواد ورد در حال تکوین است. این ارتش از مزدوران رژیم محلی، مهاجرین ضد انقلابی کوبا و بقایای گارد ملی سوموزا تشکیل شده است. این باند خرابکارا روضد انقلابی توسط مستشاران آمریکائی و اسرائیلی برای تجاوز به السالواد و تربیت میشوند.

خلق ایستاده می ماند

خلق گواتمالا در برابر تراج و زهای روز افزون رژیم سفاک به حقوق اجتماعی و سیاسی به پای خیز بولحظه به لحظه بر مقاومت خود میافزاید. علیرغم تهدید ها، کشتارهای جمعی و دیگر مجازاتهای سخت موج اعتراضات، تظاهرات و دیگر اقدامات جمعی سر سرکشور را فرامیگذرد. در روستاها، دهقانان بی زمین اراضی خود را از زمینداران بزرگ غاصب پس میگیرند و در رسیای ز نقاط کشور چریکها با موفقیت به پادگانها و مراکز پلیس حمله ور میشوند.

حزب کارگری گواتمالا (کمونیست) بطور خستگی ناپذیر برای متحد کردن نیروهای ضد امپریالیست و ایجاد جبهه متحد خلق علیه رژیم د یکتاتوری گواتمالا تلاش میکند. فعالیتها ی این حزب تاکنون نتایج درخشانی داشته است. سال پیش - ۱۹۷۹ - "جبهه د مکراتیک خلق علیه سرکوبی د رگواتمالا" بوسیله سازمانهای پراعتبار د مکراتیک و دیگر سازمانهای خلقی بوجو درآمد. مردم گواتمالا بانیروئی روز افزون به صف جنبش انقلابی میپیوندند. آنها مصمم اند که به رژیم منفور اولیگارشئی که بوسیله امپریالیسم تقویت و پشتیبانی میشود، پایان بخشند.

بقیه: هنر و مذهب

اجتماعی و زیبایی شناسانه را در خود بیروند و بر توانائی های هنری خود بیافزایند. لنین اعتقاد داشت که هنر باید هنرمندان خفته در وجود مردم را بیدار کند. هنر شور و عاطفه ای در انسان برمی انگیزد که همانند شور و عاطفه آفریننده اثر است. کوره گی یو در برابر تابلوئی از رافائل با شور فراوان گفت: "من هم یک هنرمندم! همگان هنگامیکه شدیداً تحت تاثیر نیروی جادوی هنر قرار می گیرند دستخوش همین احساس می گردند. هنر از نظر ایجاد پیوند آفریننده با زندگی، توان آن در درگرون کردن واقعیت و نیروئی که برای سهم همه جانبه ماهیت پدید ها عینی و ارزیابی زیبایی شناسانه آن ها دارد، با دیگر اشکال آگاهی اجتماعی قابل مقایسه نیست."

دوم - از طریق تاثیر گذاری زیبایی شناسانه است که هنر کارکرد شناخت شناسانه و کارائی خود را در قلمرو آیدئولوژیک و آموزش اعمال می کند. از این رو نمی توان با کارکرد های هنر به شیوه های مکانیکی برخورد نمود. همانگونه که هنر اگر از حقیقت زندگی روی برتابد نمی تواند کارکرد آیدئولوژیک و زیبایی شناسانه داشته باشد، همانگونه نیز دست یافتن به حقیقت زندگی ناممکن می گردد چنانچه زندگی بر اساس قوانین هنر باز آفرینی شود و هنر به کیفیت برابر با یک ارزش زیبایی شناسانه دست نیابد.



هفته نامه اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
 صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمود اعتمادزاده (به آذین)
 سردبیر: محمد تقی برومند
 نشانی: تهران، خیابان سزوار، شماره ۱۸۹
 تلفن ۶۴۴۳۸۴
 چاپ کاویان میدان بهارستان

بقیه از شعار تا عمل

اصل همزیستی در صلح و مسالمت یا اصل همکامی بر پایه برای سود متقابل و احترام به حق حاکمیت و عدم خالت در مورد اخلاقی یکدیگر لطمه ای ببیند، تا بیدار شدن کرد.

اما شعار لفظی زبان نیست. شعار راهنمای عمل است. از شعار تا رسیدن به مقصدی که در آن خوانده می خواند راهی است که باید در آن بویه واقعیت های ناشناخته پیدا کرد و بدستی میبوسد. اینجا شناخت واقع بینانه مهمترین عوامل موقعیت حاضر، سنجش مداوم تغییراتی که در تناسب نیروها پیدا می آید، ارزیابی درست مقدرات خویش و عزم روشن و پیگیری برای افزایش کمی و کیفی این مقدرات از واجبات است. موقع شناسی و خون سردی و ثبات قدم از واجبات است. پرهیز از لاف و گرفتاری بی پشتوانه، پرهیز از حرکات نمایشی ماجراجویانه از واجبات است. این همه حکم میکند که در هر زمان ما آن چیزی را بخواهیم که توانائی گرفتن و نگهداشتنش را داریم. هر زمان هم از این حد کمتر نخواهیم. اکنون ببینیم که این شعار "نه شرقی، نه غربی" در عمل چگونه پیاده میشود و این طرز عمل ما را به کجا میبرد.

اما میفرماید دولت فریاد میکشد و همه میگوئیم که دشمن اصلی آمریکا است و باید همه سلاحها را به سوی این شیطان بزرگ نشانه رفت. چرا؟ برای آنکه خطر عاقل، خطری که هم اکنون استقلال ما و انقلاب ما را تهدید میکند از جانب آمریکا است برای آنکه آمریکا است که کشتی جنگی و هواپیما و سربازان و زور نظامی در روزه های جنوبی ایران متمرکز میکند؛ آمریکا است که مزدوران بعثی را به حملات ایدائی در مرزهای غربی ما وامیدارد؛ آمریکا است که در رهگوشه های ایران توطئه و درگیری و کشتار به راه میاندازد؛ آمریکا است که با محاصره اقتصاد و توقیف دارائی ایران در بانکهای غرب گلولی ما را میفشارد؛ آمریکا است که به حمله هوائی راهزنانه دست میزند و بیایاری و خد متگزارانی امثال قابوس و خالد و سادات مقدّمات سرکوب انقلاب ایران را فراهم میسازد و با این همه ببینیم که نمایندگان رسمی و غیررسمی آمریکا زیر پوششهای مختلف، در رفت و آمدند و اینجا و آنجا گفتگوهای صورت میگیرد که خوشبختانه هر بار در دست سربازانگه به فتوای روشن بینانه امام بی اثر و بترمیم اند. و باز از سوی دیگر میبینیم که آن قدرت بزرگی که انقلاب ایران را از همان آغاز تپید کرد و به حمایت آن برخاست و در برابر هرگونه دخالت آمریکا هشد ارقاطع داد و در هر جا و هر مورد، در سازمان ملل، در دیوار د اوری لاهه، در ایجاد تسهیلات ترانزیتی و پیشنها که همه گونه همکاری برای خنثی کردن عواقب محاصره اقتصاد به سیاسی ایران شتافت، پیوسته بیشتر و بیشتر مورد بی مهری و بدگمانی پرهیز قرار میگیرد. اخیراً هم به بهانه حمایت از "مجاهد اسلامی افغانستان" که بهر حال باز چرخ سیاست آمریکا و چین و پاکستان و دیگران شده اند، گوئی مسابقه ای در گرفته است تا از مقامات دولتی و شورای انقلاب یا نمایندگان مجلس مطبوعات و راد یوتلو ویژن کد امیک بی پروا تر و پر آب و تاب تر به همسایه شمالی دشنام میدهند. کار این "حمایت" از شورشیان افغانی بجائی رسیده است که گرداننده سیاست خارجی ایران سخن از کمک نظامی به "برادران افغانی" و جستجوی راهپائسی برای "شناسائی جنبش اسلامی افغانستان" به میان میآورد. از آن گذشته، باز گویا به ابتکار ایشان و همتای پاکستانی شان، پشت سر هم کنفرانس اسلامی و کمیته "حل بحران افغانستان" تشکیل میشود. اما بصورتی و با چنان شرایطی که دولت بالفعل افغانستان نتواند در آن شرکت کند؛ از شما دعوت میشود که بیائید و کنفرانسی که با شما میجنگد و در برابر ما بنشینید، تا تکلیفی برایتان معین کنیم. اما این به معنای آن نیست که ما شما را به رسمیت می شناسیم.

انصافاً شوخی است تنها با کسانی که در میدان جنگ شکست خورده و بلا شرط تسلیم شده اند - مثل ژنرالهای هیتلری در پایان جنگ جهانی - میتوان به این زبان سخن گفت. این راه حل بحران نیست، بلکه مستقیمترین راه برای وخیم تر کردن بحران است. به چه منظوری سود چه کسی؟ بمنظور بهانه جوئی برای موضع گیری شدید تر، تا سرحد ماجراجوئی نظامی. و این جزیه سود آمریکا نیست که در این میان از زیر ضربات انقلاب ضد امپریالیستی ایران بیرون کشیده میشود و از دشمن اصلی به متحد احتمالی تغییر ماهیت میدهد. آیا مردم همین را میخواهند؟

آیا انقلاب ایران و آنچه خونیهای پاک که ریخته شده و هنوز ریخته میشود برای همین بود که دشمنی که با چنان رسوائی از در بیرون رانده شد ازین جرعه وارد شود؟ آقایان! چه میکنید؟ چرا شعار "نه شرقی، نه غربی" را که در سیاست عملی و در صحنه واقعیات مبین اراده استقلال ایران است، دانسته یا ندانسته به صورت "شرفی نه، غربی آری!" در می آورید؟ این راه شکست انقلاب است، نروید!

انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی مردم موطن ما، تأمین صلح، آزادی و استقلال، بنا کردن ایران سربلند و مترقی در صفوف این سپاه متشکل شده اند. این سپاه در طول حیات کوتاه خود صادقانه و صبوریاً و خلق ایران در مبارزه با امپریالیسم آمریکا و شرکای وی بوده است. سرکوب ضد انقلاب و عناصر خونخوار وابسته به رژیم سابق به یاری این سپاه ممکن گردیده است. قاطعیت این سپاه در مبارزه انقلابی خلق ما با دشمنان انقلاب ایران خشم یوانه و آرامی - یا نیس و نوکران رنگارنگ آن را علیه این سپاه برانگیخته است. به همین سبب رسانه های گروهی امپریالیسم و جاسوسان داخلی آن برای بدنام کردن این نهاد انقلابی وسست کردن پیوند آن با توده های مردم مکسودید و در برابر توطئه های آنان است، دست به تبلیغات وسیعی زده اند. آنها سعی دارند این سپاه را در نظر جهانیان به عنوان "جاسوس سرکوب گروا و از اختناق معرفی نمایند. رسوخ برخی عناصر مشکوک در صفوف پاسداران و کردار ناصواب آنان به ضد انقلاب فرصت داده است در تبلیغات خود از این نقاط ضعف بسود خود بهره برداری نماید. از این رو، ضرورت پاکسازی سپاه پاسداران برای حفظ فلسفه وجودی آن و به هدو نرفتن تلاش بی دروغ و بی پایه از آن صدیق آن در راه انقلاب بیش از هر زمان دیگر احساس میشود.

بقیه مقررات مالیاتی

بنابراین مالیاتهای مستقیم بر صاحبان درآمد های بزرگ و متوسط تحمیل می گردد و معمولاً افراد کم درآمد از پرداخت آن معاف هستند، در حالی که مالیاتهای غیر مستقیم از مصرف کنندگان دریافت می گردد و هر کس به نسبت مصرف خود مجبور به پرداخت آن می باشد. نتیجه آنکه اگر سیاست مالیاتی کشوری در جهت حمایت از ثروتمندان تنظیم شده باشد، وصول مالیاتهای مستقیم در کل دریافتیهای مالیاتی قابل ملاحظه نبوده و قسمت عمده دریافتی چنین کشوری از محل مالیاتهای غیر مستقیم، که بار سنگینی بر دوش گروههای کم درآمد است، تأمین می گردد. ضمناً باید در خاطر داشته باشیم که وصول مالیاتهای غیر مستقیم آسان بوده و فرار از پرداخت آن کمتر امکان پذیر است. همچنین وصول آن هزینه چندان ایجاد نمی کند.

با توجه به خصوصیات مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم است که در کشور - هائیکه دارای سیستم مالیاتی مترقی بوده و در تنظیم آن خود را کم و بیش مجبور به رعایت عدالت مالیاتی می بینند، در درصد ناچیزی از کل دریافتیهای مالیاتی آنها از طریق مالیاتهای غیر مستقیم تأمین می گردد. حال ببینیم وضع در ایران چگونه

است. در کشور ما مالیاتهای مستقیم بر اساس قانون و مقرراتی که در زمان رژیم شاه مخلوع وضع دیده و وصول می گردید. در این قانون معافیتهای متعدد دی برای صاحبان قدرت که در بخشهای صنعتی، کشاورزی و خانه سازی فعالیت دارند پیش بینی شده و امکان تاراج هر چه بیشتر توده های زحمتکش برای غارتگران فراهم گردیده است. نتیجه آنکه افرادی مانند خیامی ها، اخوان ها، لاجوردیها، رضائیه ها و هزاربزدانیها توانستند همه ساله میلیونها ریال سود عاید خود کنند و این مبالغ با آورده را از کشور خارج نمایند. آمار مربوط به درآمد های مالیاتی نشان می دهد که در سال ۱۳۵۷ مالیات اشخاص حقوقی غیر دولتی (شرکتهای غیر دولتی) مبلغ ۵۵۵ میلیارد ریال، مالیات حقوق ۴۵ میلیارد ریال و مالیات مشاغل ۸۸ میلیارد ریال بوده است. حال آنکه در همین سال مبلغ ۱۰۳ میلیارد ریال حقوق گمرکی و سود بازرگانی دریافت گردیده و مبلغ مالیات مصرف و فروش ۵۳ میلیارد ریال بوده است. مقایسه اقلام مختلف مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم نشان می دهد که قسمت عمده ای از درآمد های مالیاتی از طریق وصول مالیاتهای غیر مستقیم تحصیل می گردد که این امر حکایت از وجود شیوه مالیاتی ظالمانه می کند. بدیگر سخن میزان وصول مالیاتهای غیر مستقیم حکایت از این دارد که بخش عمده ای از درآمد دولت (بدون احتساب درآمد

- ۱- افزایش میزان معافیت "حد اقل درآمد" از پرداخت مالیات با توجه به تورم موجود.
- ۲- تجدید نظر در نرخ های مالیاتی با هدف وصول مالیات بیشتر از ثروتمندان.
- ۳- حذف معافیتهائی که در رژیم گذشته به نفع صاحبان قدرت وضع گردیده است.
- ۴- اجرای عادلانه و دقیق مقررات مالیاتی که نتیجه آن جلوگیری از وقوع تخلفات مالیاتی است.
- ۵- تجدید نظر در اقلام مختلف مالیاتهای غیر مستقیم، در این ارتباط لازم است که مالیاتهای غیر مستقیم مورد مطالعه جدی قرار گیرد و به منظور کاهش فشار مالیاتی گروههای کم درآمد، تعدادی از آنها حذف گردد و بعضی دیگر کاهش باید و بدین ترتیب در راه استقرار یک نظام مالیاتی عادلانه گام برداشته شود.

بقیه سپاه پاسداران

انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی مردم موطن ما، تأمین صلح، آزادی و استقلال، بنا کردن ایران سربلند و مترقی در صفوف این سپاه متشکل شده اند.

این سپاه در طول حیات کوتاه خود صادقانه و صبوریاً و خلق ایران در مبارزه با امپریالیسم آمریکا و شرکای وی بوده است. سرکوب ضد انقلاب و عناصر خونخوار وابسته به رژیم سابق به یاری این سپاه ممکن گردیده است. قاطعیت این سپاه در مبارزه انقلابی خلق ما با دشمنان انقلاب ایران خشم یوانه و آرامی - یا نیس و نوکران رنگارنگ آن را علیه این سپاه برانگیخته است. به همین سبب رسانه های گروهی امپریالیسم و جاسوسان داخلی آن برای بدنام کردن این نهاد انقلابی وسست کردن پیوند آن با توده های مردم مکسودید و در برابر توطئه های آنان است، دست به تبلیغات وسیعی زده اند. آنها سعی دارند این سپاه را در نظر جهانیان به عنوان "جاسوس سرکوب گروا و از اختناق معرفی نمایند. رسوخ برخی عناصر مشکوک در صفوف پاسداران و کردار ناصواب آنان به ضد انقلاب فرصت داده است در تبلیغات خود از این نقاط ضعف بسود خود بهره برداری نماید. از این رو، ضرورت پاکسازی سپاه پاسداران برای حفظ فلسفه وجودی آن و به هدو نرفتن تلاش بی دروغ و بی پایه از آن صدیق آن در راه انقلاب بیش از هر زمان دیگر احساس میشود.

سپاه پاسداران با زوری مسلح انقلاب ضد امپریالیستی مردم ایران است. توده های میلیونی مردم ما به افکارهای این فرزندان پاکباز را با انقلاب بانظر تحسین و حق شناسی مینگرند و آرزو مندند که توان و نیروی آنان در ورا ز گرایشهای سازشکارانه و انحصارطلبانه همچنان در خدمت انقلاب و آرمانهای اصیل ضد امپریالیستی مردم ایران باشد.

۲۷ خرداد سالگرد تأسیس جبهاد سازندگی است. این نهاد انقلابی سال پیش با پیام رهبر انقلاب در باره عمران و آبادی روستا ها و زد و دن آثار رنگتکبار ۲۵۰ ساله شاهنشاهی شروع به کار کرد. امام زین العابدین خطاب به مردم گفته بود: "این دیوار شیطانی بزرگ که شکست پشت آن دیوار خرابی های بسیاری است. ما باید به همت ملت این خرابیها را ترمیم کنیم و لذت آنرا چاریم که برای سازندگی به ملت متوجه شویم. برای اینکه خرابی

